**برگزیده تفسیر نمونه**

**سوره مبارکه نور**

**حضرت آیت الله مکارم شیرازی**

سوره نور [24].

اين سوره در «مدينه » نازل شده و 64 آيه است .

محتواى سوره :.

اين سوره را در حقيقت مى توان سوره پاكدامنى و عفت و مبارزه با آلودگيهاى جنسى دانست كه در چند مرحله پياده شده است .

مـرحله اول بيان مجازات شديد زن و مرد زناكار است كه در دومين آيه اين سوره با قاطعيت تمام مطرح گرديده .

مـرحـله دوم به اين امر مى پردازد كه اجراى اين حد شديد مساله ساده اى نيست , و از نظر موازين قضائى اسلام شرط سنگينى دارد.

در مـرحـلـه سوم براى اين كه تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گنهكارقناعت مى كند به يـكـى از مـهـمترين راههاى پيشگيرى از آلودگيهاى جنسى پرداخته ,مساله نهى از چشم چرانى مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پيش كشيده چرا كه تا دو مساله چشم چرانى و بى حجابى ريشه كن نشوند آلودگيها برطرف نخواهد شد.

مـرحله چهارم باز به عنوان يك پيشگيرى مهم از آلوده شدن به اعمال منافى عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر مى كند.

مـرحله پنجم بخشى از آداب معاشرت اصول تربيت فرزندان نسبت به پدران و مادران را در همين رابطه بيان مى كند.

مرحله ششم بخشى از مسائل مربوط به توحيد و مبد و معاد و تسليم بودن در برابر فرمان پيامبر را ذكر مى كند.

ضـمـنـا بـه مـنـاسـبـت بـحثهاى مربوط به ايمان و عمل صالح سخن از حكومت جهانى مؤمنان صالح العمل به ميان آمده است .

فضيلت تلاوت سوره :.

در حـديـثـى از امام صادق (ع ) مى خوانيم : «اموال خود را از تلف و دامان خودرا از ننگ بى عفتى حفظ كنيد به وسيله تلاوت سوره نور, و زنانتان را در پرتودستوراتش از انحرافات مصون داريد كه هـر كـس قـرائت ايـن سوره را در هر شبانه روزادامه دهد احدى از خانواده او هرگز تا پايان عمر گرفتار عمل منافى عفت نخواهدشد».

به نام خداوند بخشنده بخشايشگر.

1

سوره اى است كه آن را فرو فرستاديم (و عمل به آن را) واجب نموديم , و در آن آيات روشنى نازل كرديم شايد شما متذكر شويد

سورة انزلناهاوفرضناها وانزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون

مى دانيم نام اين سوره , سوره نور است به خاطر آيه نور كه يكى ازچشمگيرترين آيات سوره است .

نـخـسـتين آيه اين سوره در حقيقت اشاره اجمالى به مجموع بحثهاى سوره دارد, مى گويد: اين «سوره اى است كه آن را فرو فرستاديم (و عمل به آن را) واجب نموديم , و در آن آيات روشنى نازل كرديم شايد شما متذكر شويد» (سورة انزلناهاوفرضناها وانزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون ).

اشاره به اين كه تمام احكام و مطالب اين سوره اعم از عقائد و آداب ودستورات همه داراى اهميت فوق العاده اى است زيرا همه از طرف خداوند نازل شده است .

2

هـر يك از زن و مرد زناكار را صد تازيانه بزنيد و نبايد رافت (و محبت كاذب ) نسبت به آن دو شما را از اجـراى حـكم الهى مانع شود اگر به خدا و روز جزا ايمان داريد و بـايـد گـروهى از مؤمنان (حضور داشته باشند و) مجازات آن دو را مشاهده كنند

الزانية والزانى فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تاخذكم بهما رافة فى دين اللّه ان كنتم تؤمنون باللّه واليوم الا خر وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين

بـعد از اين بيان كلى , به نخستين دستور قاطع و محكم پيرامون زن و مرد زناكار پرداخته , مـى گـويـد: «هـر يك از زن و مرد زناكار را صد تازيانه بزنيد»(الزانية والزانى فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ).

و بـراى تـاكـيـد بـيشتر اضافه مى كند: «و نبايد رافت (و محبت كاذب ) نسبت به آن دو شما را از اجـراى حـكم الهى مانع شود اگر به خدا و روز جزا ايمان داريد» (ولا تاخذكم بهما رافة فى دين اللّه ان كنتم تؤمنون باللّه واليوم الا خر).

سـرانـجـام در پـايـان اين آيه به نكته ديگرى براى تكميل نتيجه گيرى از اين مجازات الهى اشاره كرده , مى گويد:.

«و بـايـد گـروهى از مؤمنان (حضور داشته باشند و) مجازات آن دو را مشاهده كنند» (وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين ).

در واقع اين آيه مشتمل بر سه دستور است :.

1ـ حـكم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشا ـمنظور از زنا آميزش جنسى مرد و زن غيرهمسر و بدون مجوز شرعى است .

2ـ تاكيد بر اين كه در اجراى اين حد الهى گرفتار محبتها و احساسات بى موردنشويد.

3ـ دسـتـور حـضـور جـمـعى از مؤمنان در صحنه مجازات است چرا كه هدف تنها اين نيست كه گنهكار عبرت گيرد, بلكه هدف آن است كه مجازات او سبب عبرت ديگران هم بشود.

3

مرد زناكار جز با زن زناكار يامشرك ازدواج نـمـى كند;و زن زناكار را جز مرد زناكار يا مشرك , به ازدواج خود درنمى آورد;و اين كار بر مؤمنان تـحـريم شده است

الزانى لا ينكح الا زانية اومشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين

از آنـجـا كـه در آيـه قبل سخن از مجازات زن و مرد زناكار به ميان آمد به همين مناسبت سؤالى پيش مى آيد كه ازدواج مشروع با چنين زنان چه حكمى دارد؟.

آيـه شـريـفـه ايـن سـؤال را چنين پاسخ مى گويد: «مرد زناكار جز با زن زناكار يامشرك ازدواج نـمـى كند;و زن زناكار را جز مرد زناكار يا مشرك , به ازدواج خود درنمى آورد;و اين كار بر مؤمنان تـحـريم شده است »! (الزانى لا ينكح الا زانية اومشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين ).

آيـه هـم يـك واقـعـيـت عـيـنـى را بـيان مى كند كه آلودگان هميشه دنبال آلودگان مى روند, «هـم جـنـس بـا هم جنس مى كند پرواز» اما افراد پاك و با ايمان هرگز تن به چنين آلودگيها و انتخاب همسران آلوده نمى دهند.

و هم بيان يك حكم شرعى و الهى است و مخصوصا مى خواهد مسلمانان رااز ازدواج با افراد زناكار باز دارد, چرا كه بيماريهاى اخلاقى همچون بيماريهاى جسمى غالبا واگيردار است .

4

و كسانى كه زنان پاكدامن را متهم (به عمل منافى عفت )مى كنند, سپس چـهار شاهد (بر مدعاى خود) نمى آورند, آنها را هشتاد تازيانه بزنيد و هرگز شهادت آنها را نپذيريد و آنها همان فاسقانند

والذين يرمون الـمحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهدا فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئك هم الفاسقون

مجازات تهمت :.

از آنجا كه در آيات گذشته مجازات شديدى براى زن و مرد زناكار بيان شده بود و ممكن است اين مـوضـوع دسـتاويزى شود براى افراد مغرض و بى تقوا كه از اين طريق افراد پاك را مورد اتهام قرار دهند, بلافاصله بعد از بيان مجازات شديدزناكاران , مجازات شديد تهمت زنندگان را بيان مى كند .

نـخـسـت مى گويد: «و كسانى كه زنان پاكدامن را متهم (به عمل منافى عفت )مى كنند, سپس چـهار شاهد (بر مدعاى خود) نمى آورند, آنها را هشتاد تازيانه بزنيد»! (والذين يرمون الـمحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهدا فاجلدوهم ثمانين جلدة ).

و به دنبال اين مجازات شديد, دو حكم ديگر نيز اضافه مى كند:.

«و هرگز شهادت آنها را نپذيريد» (ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا).

«و آنها همان فاسقانند» (واولئك هم الفاسقون ).

هرگاه «قذف » (اتهام ناموسى ) با لفظ صريح انجام گيرد, به هر زبان و به هرشكل بوده باشد حد آن همان گونه كه در بالا گفته شد هشتاد تازيانه است , و اگرصراحت نداشته باشد مشمول حكم «تعزير» است .

ايـن سـخـتـگـيـرى در مـورد حفظ حيثيت مردم پاكدامن , منحصر به اينجا نيست در بسيارى از تعليمات اسلام منعكس است .

در حديثى از امام صادق (ع ) مى خوانيم : «هنگامى كه مسلمانى برادرمسلمانش را به چيزى كه در او نيست متهم سازد ايمان در قلب او ذوب مى شود,همانند نمك در آب »!.

5

مـگـر كـسـانـى كـه بعد از آن توبه كنند و جبران نمايند (كه خداوند آنها را مى بخشد) زيرا خدا آمرزنده و مهربان است

الا الذين تابوا من بعدذلك واصلحوا فان اللّه غفور رحيم

ولـى از آنـجـا كـه اسـلام هـرگـز راه بازگشت را بر كسى نمى بندد, بلكه در هر فرصتى آلـودگان را تشويق به پاكسازى خويش و جبران اشتباهات گذشته مى كند, در اين آيه مى گويد: «مـگـر كـسـانـى كـه بعد از آن توبه كنند و جبران نمايند (كه خداوند آنها را مى بخشد) زيرا خدا آمرزنده و مهربان است » (الا الذين تابوا من بعدذلك واصلحوا فان اللّه غفور رحيم ).

و در ايـن صورت هم شهادت آنها در آينده مقبول است , و هم حكم فسق درتمام زمينه ها و احكام اسلامى از آنها برداشته مى شود.

آيه ـ شان نزول : سعدبن عباده (بزرگ انصار) خدمت پيامبر(ص ) درحضور جمعى از اصحاب چنين عـرض كـرد: «اى پـيامبر خدا! هرگاه نسبت دادن عمل منافى عفت به كسى داراى اين مجازات اسـت كه اگر آن را اثبات نكند بايدهشتاد تازيانه بخورد پس من چكنم اگر وارد خانه ام شدم و با چشم خود ديدم مردفاسقى با همسر من در حال عمل خلافى است , اگر بگذارم تا چهار نفر بيايند و بـبـيـندو شهادت دهند او كار خود را كرده است , و اگر بخواهم او را به قتل برسانم كسى ازمن بـدون شـاهـد نـمـى پذيرد و به عنوان قاتل قصاص مى شوم , و اگر بيايم و آنچه راديدم به عنوان شكايت بگويم هشتاد تازيانه بر پشت من قرار خواهد گرفت »!.

اين آيه و چهار آيه بعد نازل شد و راه حل دقيقى به مسلمانان ارائه داد.

تفسير:.

6

و كسانى كه همسران خود را متهم مى كنند وگواهانى جز خودشان نـدارنـد, هـر يـك از آنها بايد چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد كه از راستگويان است

والذين يـرمـون ازواجـهـم ولـم يـكـن لـهم شهدا الا انفسهم فشهادة احدهم اربع شهادات باللّه انه لمن الصادقين

مجازات تهمت به همسر!.

در ايـنجا قرآن يك استثنا و تبصره اى بر حكم قذف بيان كرده به اين معنى كه اگر شوهرى همسر خـود را مـتهم به عمل منافى عفت كند و بگويد او را در حال انجام اين كار خلاف با مرد بيگانه اى ديـدم حـد قـذف (هشتاد تازيانه ) در مورد اواجرا نمى شود, و از سوى ديگر ادعاى او بدون دليل و شاهد نيز در مورد زن پذيرفته نخواهد شد.

در ايـنـجـا قـرآن راه حلى پيشنهاد مى كند كه مساله به بهترين صورت وعادلانه ترين طريق حل مى گردد و آن اين كه نخست بايد شوهر چهار بار شهادت دهد كه در اين ادعا راستگو است .

چـنـانـكه قرآن مى فرمايد: «و كسانى كه همسران خود را متهم مى كنند وگواهانى جز خودشان نـدارنـد, هـر يـك از آنها بايد چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد كه از راستگويان است » (والذين يـرمـون ازواجـهـم ولـم يـكـن لـهم شهدا الا انفسهم فشهادة احدهم اربع شهادات باللّه انه لمن الصادقين ).

7

و در پـنـجمين بار بگويد كه لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگويان باشد

والخامسة ان لعنت اللّه عليه ان كان من الكاذبين

«و در پـنـجمين بار بگويد كه لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگويان باشد» (والخامسة ان لعنت اللّه عليه ان كان من الكاذبين ).

به اين ترتيب شوهر چهار بار اين جمله را تكرار مى كند: «اشهد باللّه انى لمن الصادقين فيما رميتها به من الزنا;من به خدا شهادت مى دهم كه در اين نسبت زنا كه به اين زن دادم راست مى گويم !».

و در مـرتـبـه پـنـجـم مى گويد: «لعنت اللّه على ان كنت من الكاذبين ;لعنت خدا برمن باد اگر دروغگو باشم ».

8

آن زن نـيـز مـى تواند كيفر (زنا) را از خود دور كند, به اين طريق كه چهار بارخدا را به شهادت طـلـبـد كـه آن مرد در اين نسبتى كه به او مى دهد از دروغگويان است

ويدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات باللّه انه لمن الكاذبين

در اينجا زن بر سر دو ارهى قرار دارد اگر سخنان مرد را تصديق كندو يا حاضر به نفى اين اتهام از خود به ترتيبى كه در آيات بعد مى آيد نشود, مجازات و حد زنا در مورد او ثابت مى گردد.

«آن زن نـيـز مـى تواند كيفر (زنا) را از خود دور كند, به اين طريق كه چهار بارخدا را به شهادت طـلـبـد كـه آن مرد در اين نسبتى كه به او مى دهد از دروغگويان است » (ويدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات باللّه انه لمن الكاذبين ).

9

و در مرتبه پنجم (بگويد:) غضب خدا بر او باد اگر آن مرد ازراستگويان باشد

والخامسة ان غضب اللّه عليها ان كان من الصادقين

«و در مرتبه پنجم (بگويد:) غضب خدا بر او باد اگر آن مرد ازراستگويان باشد» (والخامسة ان غضب اللّه عليها ان كان من الصادقين ).

و بـه ايـن تـرتيب زن در برابر پنج بار گواهى مرد, دائر به آلودگى او, پنج بارگواهى بر نفى اين اتهام مى دهد چهار بار با اين عبارت : «اشهد باللّه انه لمن الكاذبين فيما رمانى به من الزنا»;خدا را به شهادت مى طلبم كه او در اين نسبتى كه به من داده است دروغ مى گويد.

و در پنجمين بار مى گويد: «ان غضب اللّه على ان كان من الصادقين »;غضب خدا بر من باد اگر او راست مى گويد.

انـجـام ايـن بـرنامه كه در فقه اسلامى به مناسبت كلمه «لعن » در عبارات فوق «لعان » ناميده شده , چهار حكم قطعى براى اين دو همسر در پى خواهد داشت :.

نخست اين كه بدون نياز به صيغه طلاق فورا از هم جدا مى شوند.

ديگر اين كه براى هميشه اين زن و مرد بر هم حرام مى گردند, يعنى امكان بازگشتشان به ازدواج مجدد با يكديگر وجود ندارد.

سوم اين كه حد قذف از مرد و حد زنا از زن برداشته مى شود.

چهارم اينكه فرزندى كه در اين ماجرا به وجود آمده از مرد منتفى است يعنى به او نسبتى نخواهد داشت , اما نسبتش با زن محفوط خواهد بود.

10

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبودو اين كه او توبه پذير و حـكـيـم اسـت

ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته وان اللّه تواب حكيم

در پايان مى گويد: «و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبودو اين كه او توبه پذير و حـكـيـم اسـت » بـسـيارى از شما گرفتار مجازات سخت الهى مى شديد! (ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته وان اللّه تواب حكيم ).

در واقـع ايـن آيـه يـك اشـاره اجـمـالى براى تاكيد احكام فوق است , زيرا نشان مى دهد كه برنامه «لـعـان » يـك فضل الهى است و مشكل مناسبات دو همسر را در اين زمينه به نحو صحيحى حل مى كند.

11

مسلما كسانى كه آن تهمت عظيم را مطرح كردند گروهى (متشكل و توطئه گر) از شما بودند اما گمان نكنيد اين ماجرا براى شما بداست بلكه خير شما در آن است آنهاهركدام سهم خود را از اين گناهى كه مرتكب شدند دارند واز آنان كسى كه بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظيمى براى اوست

ان الذين جاؤا بالا فك عصبة منكم لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم لكل امرئ منهم مااكتسب من الا ثم والذى تولى كبره منهم له عذاب عظيم

داستان پرماجراى افك (تهمت عظيم )«5»:.

از مجموع آيات (11ـ16) استفاده مى شود كه شخص بى گناهى را به هنگام نزول اين آيات متهم به عمل منافى عفت نموده بودند, و اين شايعه در جامعه پخش شده بود.

و نـيز گروهى از منافقان به ظاهر مسلمان مى خواستند از اين حادثه بهره بردارى غرض آلودى به نـفـع خـويش و به زيان جامعه اسلامى و متزلزل ساختن وجاهت عمومى پيامبر كنند كه اين آيات فـوق نـازل شـد و بـا قاطعيت بى نظيرى با اين حادثه برخورد كرد, و منحرفان بد زبان و منافقان تيره دل را محكم بر سر جاى خودنشاند.

بديهى است اين احكام در هر محيط و هر عصر و زمان جارى است .

قرآن در اين آيه بى آنكه اصل حادثه را مطرح كند مى گويد: «مسلما كسانى كه آن تهمت عظيم را مطرح كردند گروهى (متشكل و توطئه گر) از شما بودند» (ان الذين جاؤا بالا فك عصبة منكم ).

سـپـس به مؤمنانى كه از بروز چنين اتهامى نسبت به شخص پاكدامنى سخت ناراحت شده بودند دلدارى مى دهد كه : «اما گمان نكنيد اين ماجرا براى شما بداست بلكه خير شما در آن است » (لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم ).

چـرا كه پرده از روى نيات پليد جمعى از دشمنان شكست خورده و منافقان كوردل برداشت , و اين بـدسـيـرتـان خـوش ظـاهر را رسوا ساخت , و چه بسا اگر اين حادثه نبود و آنها همچنان ناشناخته مى ماندند در آينده ضربه سخت تر وخطرناكترى مى زدند.

ايـن ماجرا به مسلمانان درس داد كه پيروى از شايعه سازان , آنها را به روزهاى سياه مى كشاند بايد در برابر اين كار به سختى بايستند.

سپس در ادامه اين آيه به دو نكته اشاره مى كند;نخست اين كه مى گويد: «آنهاهركدام سهم خود را از اين گناهى كه مرتكب شدند دارند» (لكل امرئ منهم مااكتسب من الا ثم ).

اشـاره بـه ايـن كه مسؤوليت عظيم سردمداران و بنيانگذاران يك گناه هرگز مانع از مسؤوليت ديگران نخواهد بود.

نكته دوم اين كه : «واز آنان كسى كه بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظيمى براى اوست » (والذى تولى كبره منهم له عذاب عظيم ).

12

چرا هنگامى كه اين (تهمت ) را شنيديد مردان و زنان با ايمان نسبت به خود (و كسى كه همچون خود آنها بود) گمان خير نبردند و (چرا) نگفتند اين يك دروغى بزرگ و آشكار است

لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا وقالوا هذا افك مبين

سـپـس روى سـخن را به مؤمنانى كه در اين حادثه فريب خوردند وتحت تاثير واقع شدند كـرده و آنـهـا را شـديـدا طـى چند آيه مورد سرزنش قرار داده ,مى گويد: «چرا هنگامى كه اين (تهمت ) را شنيديد مردان و زنان با ايمان نسبت به خود (و كسى كه همچون خود آنها بود) گمان خير نبردند»؟! (لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا).

يـعـنـى چـرا هنگامى كه سخن منافقان را در باره افراد مؤمن استماع كرديدبا حسن ظن به ديگر مؤمنان كه به منزله نفس خود شما هستند برخوردنكرديد.

«و (چرا) نگفتند اين يك دروغى بزرگ و آشكار است » (وقالوا هذا افك مبين ).شما كه سابقه زشت و رسواى اين گروه منافقان را مى دانستيد, چراساكت شديد

13

چرا چهار شاهد براى آن نياوردند اكـنون كه اين گواهان را نياوردند پس آنها نزد خدا دروغگويانند

لولا جاؤا عليه باربعة شهدا فاذ لم ياتوا بالشهدا فاولئك عنداللّه هم الكاذبون

تا اينجا سرزنش و ملامت آنها جنبه هاى اخلاقى و معنوى داشت كه به هرحال جاى اين نبود كه مؤمنان در برابر چنين تهمت زشتى سكوت كنند و ياآلت دست شايعه سازان كوردل گردند.

سـپـس بـه بعد قضائى مساله توجه كرده , مى گويد: «چرا چهار شاهد براى آن نياوردند»؟ (لولا جاؤا عليه باربعة شهدا).

«اكـنون كه اين گواهان را نياوردند پس آنها نزد خدا دروغگويانند» (فاذ لم ياتوا بالشهدا فاولئك عنداللّه هم الكاذبون ).

ايـن مـؤاخـذه و سرزنش نشان مى دهد كه دستور اقامه شهود چهارگانه وهمچنين حد قذف در صورت عدم آن , قبل از آيات «افك » نازل شده بود.

14

و اگرفضل و رحمت الهى در دنـيـا و آخـرت شـامل حال شما نمى شد به خاطر اين گناهى كه در آن وارد شديد عذاب سختى دامانتان را مى گرفت

ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته فى الدنيا والا خرة لمسكم فيما افضتم فيه عذاب عظيم

سرانجام تمام اين سرزنشها را جمع بندى كرده , مى گويد: «و اگرفضل و رحمت الهى در دنـيـا و آخـرت شـامل حال شما نمى شد به خاطر اين گناهى كه در آن وارد شديد عذاب سختى دامانتان را مى گرفت » (ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته فى الدنيا والا خرة لمسكم فيما افضتم فيه عذاب عظيم ).

15

هنگامى را كه (به اسـتـقـبـال ايـن دروغ بـزرگ مـى رفتيد و) اين شايعه رااز زبان يكديگر مى گرفتيد و بـا دهـان خود سخنى مى گفتيد كه به آن علم و يقين نداشتيد و گـمـان مى كرديد اين مساله كوچكى است در حالى كه در نزد خدا بزرگ است

اذ تلقونه بالسنتكم وتقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هينا وهو عنداللّه عظيم

اين آيه در حقيقت توضيح و تبيين بحث گذشته است كه چگونه آنها حتى مؤمنان در اين گـنـاه بـزرگ بـر اثر سهل انگارى غوطه ور شدند, مى گويد:به خاطر بياوريد «هنگامى را كه (به اسـتـقـبـال ايـن دروغ بـزرگ مـى رفتيد و) اين شايعه رااز زبان يكديگر مى گرفتيد» (اذ تلقونه بالسنتكم ).

«و بـا دهـان خود سخنى مى گفتيد كه به آن علم و يقين نداشتيد» (وتقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم ).

«و گـمـان مى كرديد اين مساله كوچكى است در حالى كه در نزد خدا بزرگ است » (وتحسبونه هينا وهو عنداللّه عظيم ).

در حديثى از اميرمؤمنان على (ع ) مى خوانيم : شديدترين گناهان گناهى است كه صاحبش آن را سبك بشمارد.

در واقع اين آيه به سه قسمت از گناهان بزرگ آنها اشاره مى كند:.

«نخست » به استقبال اين شايعه رفتن و از زبان يكديگر گرفتن .

«دوم » منتشر ساختن شايعه اى را كه هيچ گونه علم و يقين به آن نداشتند.

«سوم » كوچك شمردن شايعه و به عنوان يك وسيله سرگرمى از آن استفاده كردن .

16

چرا هنگامى كه آن را شنيديد نگفتيد: ما حـق نـداريم كه به اين سخن تكلم كنيم ,خداوندا! منزهى تو, اين بهتان بزرگى است

ولولا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لناان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم

و از آنـجـا كـه ايـن حادثه بسيار مهمى بود كه گروهى از مسلمانان آن را سبك و كوچك شـمـرده بـودند بار ديگر در اين آيه روى آن تكيه كرده , و موجى تازه از سرزنش بر آنها مى بارد, و تـازيـانـه اى محكمتر بر روح آنها مى نوازد, و مى گويد:«چرا هنگامى كه آن را شنيديد نگفتيد: ما حـق نـداريم كه به اين سخن تكلم كنيم ,خداوندا! منزهى تو, اين بهتان بزرگى است »! (ولولا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لناان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم ).

در واقـع قـبـلا تنها به خاطر اين ملامت شده بودند كه چرا با حسن ظن نسبت به كسانى كه مورد اتهام واقع شده بودند نگاه نكردند, اما در اينجا مى گويد علاوه برحسن ظن , شما مى بايست هرگز به خود اجازه ندهيد كه لب به چنين تهمتى بگشاييد, تا چه رسد كه عامل نشر آن شويد.

17

خداوند شما را اندرز مى دهد كه هرگز چنين كارى را تكرارنكنيد اگر ايمان (به خدا و روز جزا) داريد

يعظكم اللّه ان تعودوا لمثله ابدا ان كنتم مؤمنين

اشاعه فحشا ممنوع است :.

بـاز در اينجا سخن از «داستان افك » و عواقب شوم و دردناك شايعه سازى واتهام ناموسى نسبت به افراد پاك است .

نخست مى گويد: «خداوند شما را اندرز مى دهد كه هرگز چنين كارى را تكرارنكنيد اگر ايمان (به خدا و روز جزا) داريد» (يعظكم اللّه ان تعودوا لمثله ابدا ان كنتم مؤمنين ).

يـعـنـى اين نشانه ايمان است كه انسان به سراغ اين گناهان عظيم نرود, درحقيقت جمله مزبور يـكـى از اركـان توبه را ترسيم مى كند, چرا كه تنها پشيمانى ازگذشته كافى نيست بايد نسبت به عدم تكرار گناه در آينده نيز تصميم گرفت .

18

و خداوند آيات رابراى شما بيان مى كند و خداوند دانا و حكيم است

ويبين اللّه لكم الا يات واللّه عليم حكيم

و بـعد براى تاكيد بيشتر كه توجه داشته باشند اين سخنان , سخنان عادى معمولى نيست , بـلـكه اين خداوند عليم و حكيم است كه در مقام تبيين برآمده و حقايق سرنوشت سازى را روشن مـى سـازد, مـى گـويـد: «و خداوند آيات رابراى شما بيان مى كند و خداوند دانا و حكيم است » (ويبين اللّه لكم الا يات واللّه عليم حكيم ).

بـه مـقـتـضـاى عـلمش از نيازهاى شما و عوامل خير و شرتان آگاه است و به مقتضاى حكمتش دستورات و احكامش را با آن هماهنگ مى سازد.

19

كسانى كه دوست مى دارند زشتيها و گناهان قبيح در ميان افراد بـا ايـمـان اشاعه يابد عذاب دردناكى دردنيا و آخرت دارند و خدا مى داند و شما نمى دانيد

ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة فى الذين آمنوا لهم عذاب اليم فى الدنيا والا خرة واللّه يعلم وانتم لا تعلمون

باز براى محكم كارى , سخن را از شكل يك حادثه شخصى به صورت بيان يك قانون كلى و جامع تغيير داده و مى گويد: «كسانى كه دوست مى دارند زشتيها و گناهان قبيح در ميان افراد بـا ايـمـان اشاعه يابد عذاب دردناكى دردنيا و آخرت دارند» (ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة فى الذين آمنوا لهم عذاب اليم فى الدنيا والا خرة ).

ايـن تعبير مفهوم وسيعى دارد كه هرگونه نشر فساد و اشاعه زشتيها و قبائح وكمك به توسعه آن را شامل مى شود.

و در پايان آيه مى فرمايد: «و خدا مى داند و شما نمى دانيد» (واللّه يعلم وانتم لا تعلمون ).

او مـى دانـد چـه كسانى در قلبشان حب اين گناه است و كسانى را كه زير نامهاى فريبنده به اين عمل شوم مى پردازند مى شناسد اما شما نمى دانيد و نمى شناسيد.

20

و اگر فضل و رحمت الـهـى شـامـل حـال شـمـا نبود و اين كه خدا مهربان ورحيم است

ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته وان اللّه رؤف رحيم

در ايـن آيـه كه در عين حال آخرين آيات «افك » و مبارزه با «اشاعه فحشا» و «قذف » مـؤمـنان پاكدامن است , بار ديگر اين حقيقت را تكرار و تاكيدمى كند كه : «و اگر فضل و رحمت الـهـى شـامـل حـال شـمـا نبود و اين كه خدا مهربان ورحيم است » مجازات سختى دامانتان را مى گرفت (ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته وان اللّه رؤف رحيم ).

21

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! از گامهاى شـيطان پيروى نكنيد, و هركس از گامهاى شيطان پيروى كند (به انحراف و گمراهى و فحشا و منكر كشيده مى شود) چرا كه شيطان دعوت به فحشا ومنكر مى كند و اگر فضل و رحمت الهى بر شما نبود احدى از شما هرگزپاك نمى شد, ولى خداوند هـر كـه را بـخـواهد تزكيه مى كند وخدا شنوا و داناست

يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان فانه يامر بالفحشا والمنكر ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد ابدا ولكن اللّه يزكى من يشا واللّه سميع عليم

گرچه در اينجا صريحا داستان افك را دنبال نمى كند ولى تكميلى براى محتواى آن بحث مـحسوب مى شود, هشدارى است به همه مؤمنان كه هرگاه نخستين وسوسه هاى اشاعه فحشا يا هر گناه ديگر آشكار مى شود, بايد همانجا درمقابل آن ايستاد تا آلودگى گسترش پيدا نكند.

نـخـسـت روى سـخن را به مؤمنان كرده , مى گويد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! از گامهاى شـيطان پيروى نكنيد, و هركس از گامهاى شيطان پيروى كند (به انحراف و گمراهى و فحشا و منكر كشيده مى شود) چرا كه شيطان دعوت به فحشا ومنكر مى كند» (يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان فانه يامر بالفحشا والمنكر).

هرگز يك انسان پاكدامن و با ايمان را نمى شود يك مرتبه در آغوش فسادپرتاب كرد, بلكه گام به گام اين راه را مى سپرد, وسرانجام گرفتار بدترين كبائرمى شود, درست به كسى مى ماند كه زمام خويش را به دست جنايتكارى سپرده اورا گام به گام به سوى پرتگاه مى برد, تا سقوط كند و نابود گردد, آرى اين است «خطوات شيطان ».

سـپـس اشـاره بـه يـكـى از مهمترين نعمتهاى بزرگش بر انسانها در طريق هدايت كرده , چنين مى گويد: «و اگر فضل و رحمت الهى بر شما نبود احدى از شما هرگزپاك نمى شد, ولى خداوند هـر كـه را بـخـواهد تزكيه مى كند وخدا شنوا و داناست »(ولولا فضل اللّه عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد ابدا ولكن اللّه يزكى من يشا واللّه سميع عليم ).

از يـك سـو موهبت عقل را داده , و از سوى ديگر موهبت وجود پيامبر واحكامى كه از طريق وحى نـازل مـى گردد ولى از اين موهبت گذشته توفيقات خاص او و امدادهاى غيبيش كه شامل حال انسانهاى آماده و مستعد و مستحق مى گرددمهمترين عامل پاكى و تزكيه است .

آيه ـ شان نزول : اين آيه درباره گروهى از صحابه نازل شد كه بعد از«داستان افك » سوگند ياد كـردنـد كـه به هيچ يك از كسانى كه در اين ماجرا درگيربودند و به اين تهمت بزرگ دامن زدند كمك مالى نكنند, و در هيچ موردى با آنهامواسات ننمايند, آيه نازل شد و آنها را از اين شدت عمل و خشونت بازداشت ودستور عفو و گذشت داد.

تفسير:.

22

و آنـهـا كه از ميان شما داراى برترى (مالى ) و وسعت زندگى هستند نبايد سوگند ياد كنند (يا تصميم بگيرند) كه انفاق خود را نسبت به نزديكان و مستمندان و مهاجران در راه خـدا قـطـع نـمـايـنـد و بايد عفو كنند و گذشت نمايند آيـا دوسـت نمى داريد خداوند شما را بيامرزد و خداوند آمرزنده و مهربان است

ولا يـاتل اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اولى القربى والمساكين والمهاجرين فى سبيل اللّه وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر اللّه لكم واللّه غفور رحيم

مجازات هم حسابى دارد!.

قـرآن مـى گـويـد: «و آنـهـا كه از ميان شما داراى برترى (مالى ) و وسعت زندگى هستند نبايد سوگند ياد كنند (يا تصميم بگيرند) كه انفاق خود را نسبت به نزديكان و مستمندان و مهاجران در راه خـدا قـطـع نـمـايـنـد» (ولا يـاتل اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اولى القربى والمساكين والمهاجرين فى سبيل اللّه ).

ايـن تعبير نشان مى دهد كه جمعى از كسانى كه آلوده افك شدند از مهاجران در راه خدا بودند كه فريب منافقان را خوردند, و خداوند به خاطر سابقه آنها اجازه نداد كه آنان را از جامعه اسلامى طرد كنند و تصميمهايى كه بيش از حد استحقاق باشد درباره آنها بگيرند.

سـپس براى تشويق و ترغيب مسلمانان به ادامه اين گونه كارهاى خير اضافه مى كند: «و بايد عفو كنند و گذشت نمايند» (وليعفوا وليصفحوا).

«آيـا دوسـت نمى داريد خداوند شما را بيامرزد و خداوند آمرزنده و مهربان است » (الا تحبون ان يغفر اللّه لكم واللّه غفور رحيم ).

پـس هـمـان گـونـه كه شما انتظار عفو الهى را در برابر لغزشها داريد بايد در موردديگران عفو و بخشش را فراموش نكنيد.

آيـات فوق در حقيقت ترسيمى از تعادل «جاذبه » و «دافعه » اسلامى است آيات افك و مجازات شديد تهمت زنندگان به نواميس مردم نيروى عظيم دافعه راتشكيل مى دهد, و آيه مورد بحث كه سخن از عفو و گذشت و غفور و رحيم بودن خدا مى گويد بيانگر جاذبه است !.

23

كسانى كه زنان پاكدامن و بى خبر (از هرگونه آلـودگـى ) و مـؤمن را به نسبتهاى ناروا متهم مى سازند دردنيا و آخرت از رحمت الهى بدورند و عـذاب بـزرگـى براى آنهاست

ان الذين يرمون الـمحصنات الغافلا ت المؤمنات لعنوا فى الدنيا والا خرة ولهم عذاب عظيم

سـپـس بار ديگر به مساله «قذف » و متهم ساختن زنان پاكدامن با ايمان به اتهام ناموسى بـازگـشـتـه , و بـطور مؤكد و قاطع مى گويد: «كسانى كه زنان پاكدامن و بى خبر (از هرگونه آلـودگـى ) و مـؤمن را به نسبتهاى ناروا متهم مى سازند دردنيا و آخرت از رحمت الهى بدورند و عـذاب بـزرگـى براى آنهاست » (ان الذين يرمون الـمحصنات الغافلا ت المؤمنات لعنوا فى الدنيا والا خرة ولهم عذاب عظيم ).

در واقـع سـه صفت براى اين زنان ذكر شده كه هركدام دليلى است بر اهميت ظلمى كه بر آنها از طريق تهمت وارد مى گردد.

24

در آن روز كه زبانهاى آنها ودستها و پاهايشان بر ضد آنان به اعمالى كه مرتكب شدند گواهى مى دهند

يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون

ايـن آيه چگونگى حال اين گروه تهمت زنندگان را در دادگاه بزرگ خدا مشخص كرده , مى گويد: آنها عذاب عظيمى دارند «در آن روز كه زبانهاى آنها ودستها و پاهايشان بر ضد آنان به اعمالى كه مرتكب شدند گواهى مى دهند» (يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون ).

زبان آنها بى آنكه خودشان مايل باشند به گردش در مى آيد و حقايق رابازگو مى كند.

دست و پاى آنها نيز به سخن در مى آيد و حتى طبق آيات قرآن پوست تن آنهاسخن مى گويد.

آرى ! در آنجا كه روز آشكار شدن همه پنهانيهاست ظاهر مى شوند.

25

آن روز خداوند جزاى واقعى آنها را بى كم وكاست به آنها مى دهد مى دانند كه خداوند حق آشكار است

يومئذ يوفيهم اللّه دينهم الحق ويعلمون ان اللّه هوالحق المبين

سـپـس مـى گويد: «آن روز خداوند جزاى واقعى آنها را بى كم وكاست به آنها مى دهد» (يومئذ يوفيهم اللّه دينهم الحق ).

و در آن روز «مى دانند كه خداوند حق آشكار است » (ويعلمون ان اللّه هوالحق المبين ).

اگـر امـروز, و در ايـن دنـيـا, در حـقـانيت پروردگار شك و ترديد كنند, يا مردم رابه گمراهى بـكـشـانـنـد در آن روز نـشـانـه هـاى عـظـمـت و قدرت و حقانيتش آن چنان واضح مى شود كه سرسخت ترين لجوجان را وادار به اعتراف مى كند.

26

زنان ناپاك از آن مردان ناپاكند, همان گونه كه مردان ناپاك , به زنان ناپاك تعلق دارند زنان پاك به مردان پاك تعلق دارند, و مردان پاك از آن زنان پاكند آنها از نسبتهاى نادرستى كه به آنان داده مى شود مبرا هستند آمرزش و مغفرت الهى و همچنين روزى پرارزش براى آنهاست

الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم

نوريان مر نوريان را طالبند!.

اين آيه در حقيقت تعقيب و تاكيدى بر آيات افك و آيات قبل از آن است وبيان يك سنت طبيعى در جهان آفرينش مى باشد كه تشريع نيز با آن هماهنگ است .

مـى فـرمـايـد: «زنان ناپاك از آن مردان ناپاكند, همان گونه كه مردان ناپاك , به زنان ناپاك تعلق دارند» (الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات ).

و در نـقـطـه مـقـابـل نيز «زنان پاك به مردان پاك تعلق دارند, و مردان پاك از آن زنان پاكند» (والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات ).

و در پايان آيه به گروه اخير يعنى مردان و زنان پاكدامن اشاره كرده , مى گويد:«آنها از نسبتهاى نادرستى كه به آنان داده مى شود مبرا هستند» (اولئك مبرؤن مما يقولون ).

و بـه همين دليل «آمرزش و مغفرت الهى و همچنين روزى پرارزش براى آنهاست » (لهم مغفرة ورزق كريم ).

27

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! در خانه هايى غير از خانه خود وارد نشويد تا اجـازه بـگـيـريد و بر اهل آن خانه سلام كنيد اين براى شما بهتر است , شايد متذكر شويد

يا ايها الذين آمنوالا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستانسوا وتسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون

بدون اذن به خانه مردم وارد نشويد:.

ظدر ايـنـجـا بـخـشى از آداب معاشرت و دستورهاى اجتماعى اسلام كه ارتباطنزديكى با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومى دارد بيان شده است .

نـخـسـت مـى گويد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! در خانه هايى غير از خانه خود وارد نشويد تا اجـازه بـگـيـريد و بر اهل آن خانه سلام كنيد» (يا ايها الذين آمنوالا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستانسوا وتسلموا على اهلها).

«اين براى شما بهتر است , شايد متذكر شويد» (ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون ).

بـايـد در خـانه و محيط زندگى خصوصى افراد امنيت كافى وجود داشته باشدبه همين دليل در تـمـام قـوانـيـن دنيا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آنهاممنوع است در اسلام نيز در اين زمـيـنـه دسـتور بسيار مؤكد داده شده و آداب وريزه كاريهايى در اين زمينه وجود دارد كه كمتر نـظـيـر آن ديـده مى شود از جمله , درحديثى مى خوانيم كه : «پيامبر به يكى از يارانش فرمود: به هنگام اجازه گرفتن روبروى در نايست !».

و خود آن حضرت هنگامى كه به در خانه كسى مى آمد روبروى درنمى ايستاد بلكه در طرف راست يا چپ قرار مى گرفت و مى فرمود: السلام عليكم و به اين وسيله اجازه ورود مى گرفت .

28

پس اگركسى راا در آن خانه نيافتيد وارد آن نشويد تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شود باز گرديد (اين سخن را پذيراشويد و) باز گرديد, كه براى شما بهتر و پاكيزه تر ست و خداوند به آنچه انجام مى دهيد آگاه است

فان لم تجدوافيها احدا فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم وان قيل لكم ارجعوافارجعوا هو ازكى لكم واللّه بما تعملون عليم

در ايـن آيـه بـا جـمله ديگرى اين دستور تكميل مى شود: «پس اگركسى راا در آن خانه نيافتيد وارد آن نشويد تا به شما اجازه داده شود» (فان لم تجدوافيها احدا فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم ).

مـمكن است منظور از اين تعبير آن باشد كه گاه در آن خانه كسانى هستند ولى كسى كه به شما اذن دهـد و صاحب اختيار و صاحب البيت باشد حضور ندارد شمادر اين صورت حق ورود نخواهيد داشت .

سـپـس اضـافـه مـى كـند «و اگر به شما گفته شود باز گرديد (اين سخن را پذيراشويد و) باز گرديد, كه براى شما بهتر و پاكيزه تر ست » (وان قيل لكم ارجعوافارجعوا هو ازكى لكم ).

و هرگز جواب رد, شما را ناراحت نكند, چه بسا صاحب خانه در حالتى است كه از ديدن شما در آن حالت ناراحت مى شود.

و از آنـجا كه به هنگام شنيدن جواب منفى گاهى حس كنجكاوى بعضى تحريك مى شود و به فكر اين مى افتند كه از درز در, يا از طريق گوش فرادادن واسترق سمع مطالبى از اسرار درون خانه را كشف كنند در ذيل همين آيه مى فرمايد:«و خداوند به آنچه انجام مى دهيد آگاه است » (واللّه بما تعملون عليم ).

29

گناهى برشما نيست كه وارد خانه هاى غـيـرمسكونى بشويد كه در آنجا متاعى متعلق به شماوجود دارد و خدا آنچه را آشكار مى كنيد و پنهان مى داريدمى داند

ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم واللّه يعلم ما تبدون وما تكتمون

و از آنـجـا كـه هـر حـكـم اسـتثنائى دارد كه رفع ضرورتها و مشكلات ازطريق آن استثنا بـه صـورت معقول انجام مى شود در اين آيه مى فرمايد: «گناهى برشما نيست كه وارد خانه هاى غـيـرمسكونى بشويد كه در آنجا متاعى متعلق به شماوجود دارد» (ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم ).

و در پـايان اضافه مى نمايد: «و خدا آنچه را آشكار مى كنيد و پنهان مى داريدمى داند» (واللّه يعلم ما تبدون وما تكتمون ).

شـايـد اشاره به اين است كه گاه بعضى از افراد از اين استثنا سؤاستفاده كرده و به بهانه اين حكم وارد خـانـه هاى غيرمسكونى مى شوند تا كشف اسرارى كنند, و يا در خانه هى مسكونى به اين بهانه كـه نـمـى دانـسـتـيـم مـسـكـونـى اسـت داخـل شـونـد امـا خـدا از همه اين امور باخبر است و سؤاستفاده كنندگان رابه خوبى مى شناسد.

آيه ـ شان نزول : از امام باقر(ع ) چنين نقل شده است كه جوانى از انصاردر مسير خود با زنى روبرو شـد چـهـره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب كرد تااينكه وارد كوچه تنگى شد باز همچنان به پشت سر خود نگاه مى كرد ناگهان صورتش به ديوار خورد و تيزى استخوان يا قطعه شيشه اى كه در ديـوار بـود صـورتـش را شكافت ! با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پيامبر مى روم و اين ماجرا رابازگو مى كنم , هنگامى كه چشم رسول خدا به او افتاد فرمود: چه شده است ؟.

و جوان ماجرا را نقل كرد, در اين هنگام جبرئيل , پيك وحى خدا نازل شد وآيه مورد بحث را آورد.

تفسير:.

30

به مؤمنان بگو: چشمهاى خود را (از نگاه به نامحرمان )فرو گيرند, و عفاف خود را حفظ كنند اين براى آنهاپاكيزه تر است خداوند ازآنچه انجام مى دهيد آگاه است

قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوافروجهم ذلك ازكى لهم ان اللّه خبير بما يصنعون

مبارزه با چشم چرانى و ترك حجاب :.

پـيـش از ايـن گـفته ايم كه اين سوره در حقيقت سوره عفت و پاكدامنى وپاكسازى از انحرافات جنسى است , در اينجا احكام نگاه كردن و چشم چرانى وحجاب را بيان مى دارد.

نـخـست مى گويد: «به مؤمنان بگو: چشمهاى خود را (از نگاه به نامحرمان )فرو گيرند, و عفاف خود را حفظ كنند» (قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوافروجهم ).

و از آنـجـا كـه گـاه بـه نـظر مى رسد كه چرا اسلام از اين كار كه با شهوت و خواست دل بسيارى هـمـاهـنگ است نهى كرده , در دنباله آيه مى فرمايد: «اين براى آنهاپاكيزه تر است » (ذلك ازكى لهم ).

سپس به عنوان اخطار براى كسانى كه نگاه هوس آلود و آگاهانه به زنان نامحرم مى افكنند و گاه آن را غـير اختيارى قلمداد مى كنند, مى گويد: «خداوند ازآنچه انجام مى دهيد آگاه است » (ان اللّه خبير بما يصنعون ).

31

و به زنان با ايمان بگو:چشمهاى خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گيرند و دامان خود را حفظ نمايند و آنـهـا نـبـايـد زيـنت خود را آشكار سازند جز آن مقدار كه طبيعتا ظاهراست و (اطراف ) روسرى هاى خود را بر سينه خود افكنند براى شوهرانشان يا پدرانشان يا پدر شوهرانشان يا پسرانشان يا پسران همسرانشان يا برادرانشان يا پسران برادرانشان يا پسران خواهرانشان يا زنان هم كيششان يا بردگانشان يا مردان سفيهى كه تمايلى به زن ندارند يـا كـودكـانى كه از امور جنسى مربوط به زنان آگاه نيستند آنها به هنگام راه رفتن پاهاى خود را به زمين نـزنـنـد تـا زينت پنهانيشان دانسته شود و همگى به سوى خدا باز گرديد اى مؤمنان ! تا رستگار شويد

وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها وليضربن بخمرهن على جيوبهن ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن ااو آبا بعولتهن و ابنائهن او ابنا بعولتهن او اخوانهن او بنى اخوانهن او بنى اخواتهن او نسائهن او ما ملكت ايمانهن اوالتابعين غير اولى الا ربة من الرجال او الطفل الذين لم يظهروا على عورات النسا ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن وتوبوا الى اللّه جميعا ايه المؤمنون لعلكم تفلحون

در اين آيه به شرح وظايف زنان در اين زمينه مى پردازد, نخست به وظايفى كه مشابه مردان دارنـد اشـاره كـرده , مى گويد: «و به زنان با ايمان بگو:چشمهاى خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گيرند و دامان خود را حفظ نمايند» (وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ).

و بـه ايـن ترتيب «چشم چرانى » همان گونه كه بر مردان حرام است بر زنان نيزحرام مى باشد, و پوشاندن عورت از نگاه ديگران , چه از مرد و چه از زن براى زنان نيز همانند مردان واجب است .

سپس به مساله حجاب كه از ويژگى زنان است ضمن سه جمله اشاره فرموده :.

1ـ «و آنـهـا نـبـايـد زيـنت خود را آشكار سازند جز آن مقدار كه طبيعتا ظاهراست » (ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها).

بـنـابـراين زنان حق ندارند زينتهايى كه معمولا پنهانى است آشكار سازندهرچند اندامشان نمايان نـشـود و بـه ايـن ترتيب حتى آشكار كردن لباسهاى زينتى مخصوصى را كه در زير لباس عادى يا چادر مى پوشند مجاز نيست , چرا كه قرآن ازظاهر ساختن چنين زينتهايى نهى كرده است .

2ـ حـكـم ديگرى كه در آيه بيان شده اين است كه : «و (اطراف ) روسرى هاى خود را بر سينه خود افكنند» تا گردن و سينه با آن پوشانده شود (وليضربن بخمرهن على جيوبهن ).

از ايـن جمله استفاده مى شود كه زنان قبل از نزول آيه , دامنه روسرى خود رابه شانه ها يا پشت سر مـى افـكندند, بطورى كه گردن و كمى از سينه آنها نمايان مى شد, قرآن دستور مى دهد روسرى خـود را بـر گـريـبـان خود بيفكنند تا هم گردن وهم آن قسمت از سينه كه بيرون است مستور گردد.

3ـ در سـومـين حكم مواردى را كه زنان مى توانند در آنجا حجاب خود رابرگيرند و زينت پنهان خود را آشكار سازند با اين عبارت شرح مى دهد:.

«و آنها نبايد زينت خود را آشكار سازند» (ولا يبدين زينتهن ).

«مگر (در دوازده مورد:).

1ـ «براى شوهرانشان » (الا لبعولتهن ).

2ـ «يا پدرانشان » (او آبائهن ).

3ـ «يا پدر شوهرانشان » (ااو آبا بعولتهن ).

4ـ «يا پسرانشان » (و ابنائهن ).

5ـ «يا پسران همسرانشان » (او ابنا بعولتهن ).

6ـ «يا برادرانشان » (او اخوانهن ).

7ـ «يا پسران برادرانشان » (او بنى اخوانهن ).

8ـ «يا پسران خواهرانشان » (او بنى اخواتهن ).

9ـ «يا زنان هم كيششان » (او نسائهن ).

10ـ «يا بردگانشان » كنيزانشان (او ما ملكت ايمانهن ).

11ـ «يا مردان سفيهى كه تمايلى به زن ندارند» (اوالتابعين غير اولى الا ربة من الرجال ).

12ـ «يـا كـودكـانى كه از امور جنسى مربوط به زنان آگاه نيستند» (او الطفل الذين لم يظهروا على عورات النسا).

4ـ و بالاخره چهارمين حكم را چنين بيان مى كند: «آنها به هنگام راه رفتن پاهاى خود را به زمين نـزنـنـد تـا زينت پنهانيشان دانسته شود» و صداى خلخال كه برپا دارند بگوش رسد (ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن ).

آنها در رعايت عفت آن چنان بايد دقيق و سختگير باشند كه حتى از رساندن صداى خلخالى كه در پاى دارند به گوش مردان بيگانه خوددارى كنند.

و سـرانـجـام با دعوت عمومى همه مؤمنان اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت به سوى خدا آيه را پايان داده , مى گويد: «و همگى به سوى خدا باز گرديد اى مؤمنان ! تا رستگار شويد» (وتوبوا الى اللّه جميعا ايه المؤمنون لعلكم تفلحون ).

و اگر در گذشته كارهاى خلافى در اين زمينه انجام داده ايد اكنون از خطاهاى خود توبه كنيد و براى نجات و فلاح به سوى خدا آييد كه رستگارى تنها بر در خانه اوست .

فلسفه حجاب :.

بدون شك در عصر ما كه بعضى نام آن را عصر برهنگى و آزادى جنسى گذارده اند و افراد غربزده , بى بند و بارى زنان را جزئى از آزادى او مى دانند سخن ازحجاب گفتن براى اين دسته ناخوشايند و گاه افسانه اى است متعلق به زمانهاى گذشته !.

ولـى مـفاسد بى حساب و مشكلات و گرفتاريهاى روزافزون كه از اين آزاديهاى بى قيد و شرط به وجود آمده سبب شده كه تدريجا گوش شنوايى براى اين سخن پيدا شود.

مـسـالـه اين است كه آيا زنان (با نهايت معذرت ) بايد براى بهره كشى از طريق سمع و بصر و لمس ـجز آميزش جنسى ـ در اختيار همه مردان باشند و يا بايد اين امور مخصوص همسرانشان گردد؟.

اسـلام مـى گـويـد: كـاميابيهاى جنسى اعم از آميزش و لذت گيريهاى سمعى وبصرى و لمسى مـخـصوص به همسران است و غير از آن گناه , و مايه آلودگى وناپاكى جامعه مى باشد كه جمله «ذلك ازكى لهم » در آيات فوق اشاره به آن است .

فلسفه حجاب چيز مكتوم و پنهانى نيست زيرا:.

1ـ بـرهـنگى زنان كه طبعا پيامدهايى همچون آرايش و عشوه گرى و امثال آن همراه دارد مردان مخصوصا جوانان را در يك حال تحريك دائم قرار مى دهدتحريكى كه سبب كوبيدن اعصاب آنها و ايجاد هيجانهاى بيمارگونه عصبى و گاه سرچشمه امراض روانى مى گردد.

مـخـصوصا توجه به اين نكته كه غريزه جنسى نيرومندترين و ريشه دارترين غريزه آدمى است و در طـول تاريخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنايات هولناكى شده , تا آنجا كه گفته اند: «هيچ حادثه مهمى را پيدا نمى كنيد مگر اين كه پاى زنى درآن در ميان است »!.

آيـا دامـن زدن مستمر از طريق برهنگى به اين غريزه و شعله ور ساختن آن بازى با آتش نيست ؟ آيا اين كار عاقلانه اى است ؟.

2ـ آمـارهـاى قـطـعـى و مـسـتـنـد نشان مى دهد كه با افزايش برهنگى در جهان ,طلاق و از هم گسيختگى زندگى زناشويى در دنيا بطور مداوم بالا رفته است , زيرا در«بازار آزاد برهنگى » كه عـمـلا زنـان بـه صـورت كـالاى مشتركى (لااقل در مرحله غيرآميزشى جنسى ) درآمده اند ديگر قداست پيمان زناشويى مفهومى نمى تواندداشته باشد.

3ـ گسترش دامنه فحشا, و افزايش فرزندان نامشروع , از دردناكترين پيامدهاى بى حجابى است و دلائل آن مخصوصا در جوامع غربى كاملا نمايان است .

4ـ مـسـالـه «ابـتـذال زن » و «سـقوط شخصيت او» در اين ميان نيز حائز اهميت فراوان است هـنـگـامى كه جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد, طبيعى است روز به روزتقاضاى آرايش بيشتر و خـودنـمـايـى افزونتر از او دارد, و هنگامى كه زن را از طريق جاذبه جنسيش وسيله تبلغ كالاها و دكـور اتاقهاى انتظار, و عاملى براى جلب جهانگردان و سياحان و مانند اينها قرار بدهد, در چنين جـامـعه اى شخصيت زن تاسرحد يك عروسك , يا يك كالاى بى ارزش سقوط مى كند, و ارزشهاى والاى انـسـانـى او بـكـلـى بـه دسـت فراموشى سپرده مى شود, و تنها افتخار او جوانى و زيبايى و خودنمائيش مى شود.

و به اين ترتيب مبدل به وسيله اى خواهد شد براى اشباع هوسهاى سركش يك مشت آلوده فريبكار و انسان نماهاى ديوصفت !.

در چنين جامعه اى چگونه يك زن مى تواند يا ويژگيهاى اخلاقيش , علم وآگاهى و دانائيش جلوه كند, و حائز مقام والائى گردد؟!.

32

و مردان و زنان بى همسر را همسر دهيد, و هـمـچـنـيـن غـلامـان و كنيزان صالح و درستكارتان را اگر فقير و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بى نياز مى سازد خداوند واسع و عليم است

وانكحوا الا يامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقرا يغنهم اللّه من فضله واللّه واسع عليم

ترغيب به ازدواج آسان :.

از آغـاز ايـن سـوره تـا بـه اينجا طرق حساب شده مختلفى براى پيشگيرى ازآلودگيهاى جنسى مطرح شده است .

در اينجا به يكى ديگر از مهمترين طرق مبارزه با فحشا كه ازدواج ساده وآسان , و بى ريا و بى تكلف اسـت , اشـاره شـده , زيـرا ايـن نكته مسلم است كه براى برچيدن بساط گناه , بايد از طريق اشباع صحيح و مشروع غرائز وارد شد, آيه شريفه مى فرمايد: «و مردان و زنان بى همسر را همسر دهيد, و هـمـچـنـيـن غـلامـان و كنيزان صالح و درستكارتان را» (وانكحوا الا يامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ).

بدون شك اصل تعاون اسلامى ايجاب مى كند كه مسلمانان در همه زمينه هابه يكديگر كمك كنند ولى تصريح به اين امر در مورد ازدواج دليل بر اهميت ويژه آن است .

اهـمـيـت اين مساله تا به آن پايه است كه در حديثى از اميرمؤمنان على (ع )مى خوانيم : «بهترين شفاعت آن است كه ميان دو نفر براى امر ازدواج ميانجيگرى كنى , تا اين امر به سامان برسد»!.

و از آنـجـا كـه يك عذر تقريبا عمومى و بهانه همگانى براى فرار از زيربارازدواج و تشكيل خانواده مـسـاله فقر و نداشتن امكانات مالى است قرآن به پاسخ آن پرداخته , مى فرمايد: از فقر و تنگدستى آنـها نگران نباشيد و در ازدواجشان بكوشيدچرا كه «اگر فقير و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بى نياز مى سازد»(ان يكونوا فقرا يغنهم اللّه من فضله ).

و خداوند قادر بر چنين كارى هست , چرا كه «خداوند واسع و عليم است »(واللّه واسع عليم ).

قـدرتـش آن چنان وسيع است كه پهنه عالم هستى را فرا مى گيرد, و علم اوچنان گسترده است كـه از نـيـات هـمه كس مخصوصا آنها كه به نيت حفظ عفت وپاكدامنى اقدام به ازدواج مى كنند آگاه است , و همه را مشمول فضل و كرم خود قرارخواهد داد.

بـعـد از ازدواج , شخصيت انسان تبديل به يك شخصيت اجتماعى مى شود وخود را شديدا مسؤول حـفظ همسر و آبروى خانواده و تامين وسائل زندگى فرزندان آينده مى بيند, به همين دليل تمام هـوش و ابتكار و استعداد خود را به كارمى گيرد و در حفظ درآمدهاى خود و صرفه جويى , تلاش مى كند و در مدت كوتاهى مى تواند بر فقر چيره شود.

و بـدون شـك امـدادهـاى الهى و نيروهاى مرموز معنوى نيز به كمك چنين افراد مى آيد كه براى انجام وظيفه انسانى و حفظ پاكى خود اقدام به ازدواج مى كنند.

33

و آنـهـا كه وسيله ازدواج ندارند بايد عفت پيشه كنند, تا خداوندآنان را به فضلش بى نياز سازد و بـردگانى كه از شما تقاضاى مكاتبه (براى آزادى ) مى كنند با آنها قرارداد ببنديد, اگر رشد و صـلاح در آنـان احـسـاس مـى كـنـيـد چيزى از مال خداوند كه به شما داده است به آنها بدهيد كنيزان خود را به خاطر تحصيل متاع زودگذر دنيامجبور به خودفروشى نكنيد, اگـر آنـهـا مى خواهند پاك بمانند و هر كس آنها را براين كار اكراه كند (سپس پـشيمان گردد) خداوند بعد از اكراه آنها آمرزنده و مهربان است

وليستعفف الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم اللّه من فضله والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا وآتوهم من مال اللّه الذى آتيكم ولا تكرهوافتياتكم على البغا ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحيوة الدنيا ومن يكرههن فان اللّه من بعد اكراههن غفور رحيم

ولى از آنجا كه گاه با تمام تلاش و كوشش كه خود انسان و ديگران مى كنند وسيله ازدواج فـراهـم نمى گردد و خواه و ناخواه انسان مجبوراست مدتى را با محروميت بگذراند, مبادا كسانى كـه در ايـن مـرحـله قراردارند گمان كنند كه آلودگى جنسى براى آنها مجاز است , و ضرورت چـنـين ايجاب مى كند, لذا بلافاصله در اين آيه دستور پارسايى را هر چند مشكل باشد به آنهاداده , مـى گـويـد: «و آنـهـا كه وسيله ازدواج ندارند بايد عفت پيشه كنند, تا خداوندآنان را به فضلش بى نياز سازد» (وليستعفف الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم اللّه من فضله ).

سپس از آنجا كه اسلام به هر مناسبت سخن از بردگان به ميان آيد عنايت وتوجه خاصى به آزادى آنـهـا نـشان مى دهد, از بحث ازدواج , به بحث آزادى بردگان از طريق «مكاتبه » ـبستن قرارداد بـراى كاركردن غلامان و پرداختن مبلغى به اقساط به مالك خود و آزاد شدن پرداخته , مى گويد: «و بـردگانى كه از شما تقاضاى مكاتبه (براى آزادى ) مى كنند با آنها قرارداد ببنديد, اگر رشد و صـلاح در آنـان احـسـاس مـى كـنـيـد» (والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا).

سـپـس بـراى ايـن كـه بـردگـان به هنگام اداى اين اقساط به زحمت نيفتند دستورمى دهد كه «چيزى از مال خداوند كه به شما داده است به آنها بدهيد» (وآتوهم من مال اللّه الذى آتيكم ).

هدف واقعى اين است كه مسلمانان اين گروه مستضعف را تحت پوشش كمكهاى خود قرار دهند تا هر چه زودتر خلاصى يابند.

در دنـبـالـه آيـه به يكى از اعمال بسيار زشت بعضى از دنيا پرستان در موردبردگان اشاره كرده , مـى فـرمـايد: «كنيزان خود را به خاطر تحصيل متاع زودگذر دنيامجبور به خودفروشى نكنيد, اگـر آنـهـا مى خواهند پاك بمانند»! (ولا تكرهوافتياتكم على البغا ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحيوة الدنيا).

اين آيه نشان مى دهد كه تا چه حد در عصر جاهليت مردم گرفتار انحطاط وسقوط اخلاقى بودند كه حتى بعد از ظهور اسلام نيز بعضا به كار خود ادامه مى دادند, تا اين كه آيه فوق نازل شد و به اين وضـع نـنـگـيـن خاتمه داد, اما متاسفانه در عصر ما كه بعضى آن را عصر جاهليت قرن بيستم نام نهاده اند در بعضى ازكشورها كه دم از تمدن و حقوق بشر مى زنند اين عمل به شدت ادامه دارد.

در پايان آيه ـچنانكه روش قرآن است ـ براى اين كه راه بازگشت را به روى گنهكاران نبندد بلكه آنـهـا را تـشـويـق بـه توبه و اصلاح كند مى گويد: «و هر كس آنها را براين كار اكراه كند (سپس پـشيمان گردد) خداوند بعد از اكراه آنها آمرزنده و مهربان است » (ومن يكرههن فان اللّه من بعد اكراههن غفور رحيم ).

34

ما بر شما آياتى فرستاديم كه حقائق بسيارى را تبيين مى كند مثلها و اخبارى از كسانى كه پيش از شما بودند و موعظه و پند و اندرزى براى پرهيزكاران

ولقد انزلنا اليكم آيات مبينات ومثلا من الذين خلوا من قبلكم وموعظة للمتقين

در ايـن آيـه ـهمان گونه كه روش قرآن است ـ به صورت يك جمع بندى اشاره به بحثهاى گذشته كرده , مى فرمايد: «ما بر شما آياتى فرستاديم كه حقائق بسيارى را تبيين مى كند» (ولقد انزلنا اليكم آيات مبينات ).

و نـيز «مثلها و اخبارى از كسانى كه پيش از شما بودند» و سرنوشت آنها درس عبرتى براى امروز شماست «ومثلا من الذين خلوا من قبلكم ).

«و موعظه و پند و اندرزى براى پرهيزكاران » (وموعظة للمتقين ).

35

خداوند نور آسمانها و زمين است مثل نور او (خداوند) همانند چراغ دانى است كه در آن چراغى (پرفروغ ) باشد, آن چراغ در حبابى قرار گيرد, حبابى شفاف و درخشنده همچون يك ستاره فروزان ايـن چـراغ بـا روغنى افروخته مى شود كه از درخت پربركت زيتونى گرفته شده كه نه شرقى است و نه غربى نزديك است بدون تماس با آتش شعله ور شود نورى است بر فراز نورى خدا هر كس را بخواهد به نور خود هدايت مى كند و خداوند براى مردم مثلها مى زند و خداوند به هر چيزى داناست

اللّه نور السموات والا رض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح فى زجاجة الزجاجة كانها كوكب درى يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضئ ولولم تمسسه نار نور على نور يهدى اللّه لنوره من يشا ويضرب اللّه الا مثال للناس واللّه بكل شى عليم

يـه نور! پيوند و ارتباط اين آيه با آيات گذشته از اين نظر است كه در آيات پيشين سخن از مساله عفت و مبارزه با فحشا با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود, و از آنجا كه ضامن اجراى هـمـه احكام الهى , مخصوصا كنترل كردن غرائز سركش , بخصوص غريزه جنسى كه نيرومندترين آنـهاست بدون استفاده ازپشتوانه «ايمان » ممكن نيست , سرانجام بحث را به ايمان و اثر نيرومند آن كشانيده واز آن سخن مى گويد.

نخست مى فرمايد: «خداوند نور آسمانها و زمين است » (اللّه نور السموات والا رض ).

اگـر بـخـواهـيم براى ذات پاك خدا تشبيه و تمثيلى از موجودات حسى اين جهان انتخاب كنيم ـگـرچـه مـقـام با عظمت او از هر شبيه و نظير برتر است ـ آيا جز ازواژه «نور» مى توان استفاده كرد؟! همان خدايى كه پديدآورنده تمام جهان هستى است , روشنى بخش عالم آفرينش است , همه مـوجـودات زنده به بركت فرمان اوزنده اند, و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند كه اگر لحظه اى لطف خود رااز آنها بازگيرد همگى در ظلمت فنا و نيستى فرو مى روند.

و جالب اين كه هر موجودى به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانيت و روشنايى كسب مى كند:.

قرآن نور است چون كلام اوست .

آيين اسلام نور است چون آيين اوست .

پيامبران نورند چون فرستادگان اويند.

امامان معصوم انوارا لهى هستند چون حافظان آيين او بعد از پيامبرانند.

«ايمان » نور است چون رمز پيوند با اوست .

علم نور است چون سبب آشنايى با اوست .

بنابراين اللّه نور السموات والا رض .

بـلـكـه اگـر نـور را به معنى وسيع كلمه به كار بريم يعنى «هر چيزى كه ذاتش ظاهر و آشكار و ظـاهـركننده غير باشد» در اين صورت به كار بردن كلمه «نور» در ذات پاك او جنبه تشبيه هم نـخواهد داشت , چرا كه چيزى در عالم خلقت از او آشكارترنيست , و تمام آنچه غير اوست از بركت وجود او آشكار است .

و به اين ترتيب همه انوار هستى از نور او مايه مى گيرد, و به نور ذات پاك اومنتهى مى شود.

قـرآن بعد از بيان حقيقت فوق با ذكر يك مثال زيبا و دقيق چگونگى نور الهى را در اينجا مشخص مـى كـنـد و مى فرمايد: «مثل نور او (خداوند) همانند چراغ دانى است كه در آن چراغى (پرفروغ ) باشد, آن چراغ در حبابى قرار گيرد, حبابى شفاف و درخشنده همچون يك ستاره فروزان » (مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح فى زجاجة الزجاجة كانها كوكب درى ).

و «ايـن چـراغ بـا روغنى افروخته مى شود كه از درخت پربركت زيتونى گرفته شده كه نه شرقى است و نه غربى » (يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية ).

روغـنش آن چنان صاف و خالص است كه «نزديك است بدون تماس با آتش شعله ور شود»! (يكاد زيتها يضئ ولولم تمسسه نار).

«نورى است بر فراز نورى » (نور على نور).

و «خدا هر كس را بخواهد به نور خود هدايت مى كند» (يهدى اللّه لنوره من يشا).

«و خداوند براى مردم مثلها مى زند» (ويضرب اللّه الا مثال للناس ).

«و خداوند به هر چيزى داناست » (واللّه بكل شى عليم ).

توضيح اين مثل : نور ايمان كه در قلب مؤمنان است داراى همان چهارعاملى است كه در يك چراغ پرفروغ موجود است :.

«مـصـبـاح » همان شعله هاى ايمان است كه در قلب مؤمن آشكار مى گردد وفروغ هدايت از آن منتشر مى شود.

«زجاجة » و حباب قلب مؤمن است كه ايمان را در وجودش تنظيم مى كند.

و «مـشكوة » سينه مؤمن و يا به تعبير ديگر مجموعه شخصيت و آگاهى وعلوم و افكار اوست كه ايمان وى را از گزند طوفان حوادث مصون مى دارد.

و «شـجـرة مباركة زيتونة » (ماده انرژى زا) همان وحى الهى است كه عصاره آن در نهايت صفا و پاكى مى باشد و ايمان مؤمنان به وسيله آن شعله ور و پربارمى گردد.

در حـقـيـقـت ايـن نور خداست , همان نورى كه آسمانها و زمين را روشن ساخته و از كانون قلب مؤمنان سر برآورده و تمام وجود و هستى آنها را روشن ونورانى مى كند.

دلائلى را كه از عقل و خرد دريافته اند با نور وحى آميخته مى شود و مصداق نور على نور مى گردد .

و هم در اينجاست كه دلهاى آماده و مستعد به اين نور الهى هدايت مى شوندو مضمون «يهدى اللّه لنوره من يشا» در مورد آنان پياده مى گردد.

و اين نور وحى بايد از آلودگى به گرايشهاى مادى و انحرافى شرقى و غربى كه موجب پوسيدگى و كدورت آن مى شود بركنار باشد.

آن چـنـان صـاف و زلال و خـالى از هرگونه التقاط و انحراف كه بدون نياز به هيچ چيز ديگر تمام نيروهاى وجود انسان را بسيج كند, و مصداق «يكاد زيتهايضيئ ولو لم تمسسه نار» گردد.

36

در خانه هايى قرار دارد كه خداوند اذن فرموده ديوارهاى آن را بـالا بـرند و مرتفع سازند و (خانه هايى كه ) ذكر نام خدا در آن برده مى شود و هر صبح وشام در آنها تسبيح او مى گويند

فى بيوت اذن اللّه ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والا صال

تا به اينجا ويژگيها و مشخصات اين نور الهى , نور هدايت و ايمان را در لابلاى تشبيه به يك چراغ پرفروغ مشاهده كرديم , اكنون بايد ديد اين چراغ پرنور در كجاست ؟ و محل آن چگونه است ؟.

آيـه مـى فرمايد: اين چراغ پرفروغ «در خانه هايى قرار دارد كه خداوند اذن فرموده ديوارهاى آن را بـالا بـرند و مرتفع سازند» تا از دستبرد دشمنان و شياطين وهوس بازان در امان باشد (فى بيوت اذن اللّه ان ترفع ).

«و (خانه هايى كه ) ذكر نام خدا در آن برده مى شود» و آيات قرآن و حقايق وحى را در آن بخوانند (ويذكر فيها اسمه ).

امـا ايـن كه منظور از اين «بيوت » (خانه ها) چيست ؟ پاسخ آن از ويژگيهايى كه در ذيل آيه براى آن ذكـر شـده اسـت روشـن مـى شـود, آنـجـا كـه مى گويد: «و هر صبح وشام در آنها تسبيح او مى گويند» (يسبح له فيها بالغدو والا صال ).

37

مـردانـى كـه نه تجارت آنها را از ياد خدا و برپاداشتن نماز و اداى زكات باز مى دارد و نه خريد و فروش آنـهـا از روزى مى ترسند كه دلها و ديده ها در آن دگرگون و زير و رو مى شود

رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر اللّه واقام الصلوة وايتا الزكوة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والا بصار

«مـردانـى كـه نه تجارت آنها را از ياد خدا و برپاداشتن نماز و اداى زكات باز مى دارد و نه خريد و فروش » (رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر اللّه واقام الصلوة وايتا الزكوة ).

«آنـهـا از روزى مى ترسند كه دلها و ديده ها در آن دگرگون و زير و رو مى شود»(يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والا بصار).

ايـن ويـژگـيها نشان مى دهد كه اين بيوت همان مراكزى است كه : به فرمان پروردگار استحكام يـافـتـه و مـركز ياد خداست و حقايق اسلام و احكام خدا از آن نشرمى يابد, و در اين معنى وسيع و گسترده , مساجد, خانه هاى انبيا و اوليا, مخصوصاخانه پيامبر(ص ) و خانه على (ع ) جمع است

38

اين بخاطر آن است كه خداوند آنها را به بهترين اعمالى كه انجام داده اند پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بيفزايد خـداونـد هـركـس را بخواهد بى حساب روزى مى دهد

ليجزيهم اللّه احسن ما عملوا ويزيدهم من فضله واللّه يرزق من يشا بغير حساب

اين آيه به پاداش بزرگ اين پاسداران نور هدايت و عاشقان حق وحقيقت اشاره كرده , چنين مى گويد: «اين بخاطر آن است كه خداوند آنها را به بهترين اعمالى كه انجام داده اند پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بيفزايد»(ليجزيهم اللّه احسن ما عملوا ويزيدهم من فضله ).

منظور اين است كه خداوند تمام اعمال آنها را بر معيار و مقياس بهترين اعمالشان پاداش مى دهد, حتى اعمال كم اهميت و متوسطشان همرديف بهترين اعمالشان در پاداش خواهد بود!.

و ايـن جـاى تـعـجـب نـيـست , زيرا فيض خداوند براى آنها كه شايسته فيض اويند محدود نيست «خـداونـد هـركـس را بخواهد بى حساب روزى مى دهد» و ازمواهب بى انتهاى خويش بهره مند مى سازد (واللّه يرزق من يشا بغير حساب ).

39

و كسانى كه كافر شدند اعمالشان همچون سرابى است دريك كوير, كه انسان تشنه آن را (از دور) آب مى پندارد اما هنگامى كه به سراغ آن مى آيد چيزى نمى يابد و خدا را نزد اعمال خود مى يابد و حساب او را صاف مى كند و خداوند سريع الحساب است

والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمـان ما حتى اذا جاه لم يجده شيئا ووجد اللّه عنده فوفيه حسابه واللّه سريع الحساب

اعـمـالى همچون سراب ! از آنجا كه در آيات گذشته سخن از نورخدا, نور ايمان و هدايت , بـود, براى تكميل اين بحث , و روشن شدن حال آنها درمقايسه با ديگران , در اينجا از ظلمت كفر و جهل و بى ايمانى , و كافران تاريك دل ومنافقان گمراه سخن مى گويد.

سخن از كسانى است كه در بيابان خشك و سوزان زندگى به جاى آب به دنبال سراب مى روند, و از تـشنگى جان مى دهند, در حالى كه مؤمنان در پرتو ايمان چشمه زلال هدايت را يافته و در كنار آن آرميده اند.

نخست مى گويد: «و كسانى كه كافر شدند اعمالشان همچون سرابى است دريك كوير, كه انسان تشنه آن را (از دور) آب مى پندارد» (والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمـان ما).

«اما هنگامى كه به سراغ آن مى آيد چيزى نمى يابد» (حتى اذا جاه لم يجده شيئا).

«و خدا را نزد اعمال خود مى يابد و حساب او را صاف مى كند»! (ووجد اللّه عنده فوفيه حسابه ).

«و خداوند سريع الحساب است »! (واللّه سريع الحساب ).

40

يا (اعمال اين كافران )همانند) ظلماتى است در يـك اقـيـانـوس پهناور كه موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج ديگرى و بر فراز آن ابرى تاريك است ظلمتهايى است كه يكى بر فراز ديگرى قرار گرفته اگر دست خود را بيرون آورد ممكن نيست آن را ببيند وكسى كه خدا نورى برايش قرارنداده نورى براى او نيست

او كظلمات فى بحر لجي يغشيه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يريها ومن لم يجعل اللّه له نورا فماله من نور

سپس به مثال دوم مى پردازد, مى گويد: و «يا (اعمال اين كافران )همانند) ظلماتى است در يـك اقـيـانـوس پهناور كه موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج ديگرى و بر فراز آن ابرى تاريك است » (او كظلمات فى بحر لجي يغشيه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ).

و بـه ايـن تـرتـيـب «ظلمتهايى است كه يكى بر فراز ديگرى قرار گرفته »! (ظلمات بعضها فوق بعض ).

آن چنان كه هركس در ميان آن گرفتار شود آن قدر تاريك و ظلمانى است كه «اگر دست خود را بيرون آورد ممكن نيست آن را ببيند»! (اذا اخرج يده لم يكد يريها).

آرى ! نـور حـقـيـقتى در زندگى انسانها فقط نور ايمان است و بدون آن فضاى حيات تيره و تار و ظلمانى خواهد بود, اما اين نور ايمان تنها از سوى خداست «وكسى كه خدا نورى برايش قرارنداده نورى براى او نيست » (ومن لم يجعل اللّه له نورا فماله من نور).

41

آيا نديدى تمام آنان كه در آسمانها و زمينند براى خدا تسبيح مى كنند و همچنين پرندگان به هنگامى كه بر فراز آسمان بال گسترده اند هر يك از آنها نماز و تسبيح خود را مى داند و خداوند از تمام اعمالى كه آنها انجام مى دهند باخبر است

الم تر ان اللّه يسبح له من فى السموات والا رض والطير صافات كل قد علم صلا ته وتسبيحه واللّه عليم بمايفعلون

همه تسبيح گوى او هستند:.

در آيـات گـذشـته سخن از نور خدا, نور هدايت و ايما-ن و ظلمات متراكم كفر وضلالت بود, و در اينجا از دلائل توحيد كه نشانه هاى انوار الهى و اسباب هدايت است , سخن مى گويد:.

نـخـسـت روى سـخـن را به پيامبر(ص ) كرده , مى فرمايد: «آيا نديدى تمام آنان كه در آسمانها و زمينند براى خدا تسبيح مى كنند»؟! (الم تر ان اللّه يسبح له من فى السموات والا رض ).

«و همچنين پرندگان به هنگامى كه بر فراز آسمان بال گسترده اند» مشغول تسبيح او هستند؟! (والطير صافات ).

«هر يك از آنها نماز و تسبيح خود را مى داند» (كل قد علم صلا ته وتسبيحه ).

ممكن است منظور از «صلاة » (نماز) در اينجا به معنى دعا باشد.

«و خداوند از تمام اعمالى كه آنها انجام مى دهند باخبر است » (واللّه عليم بمايفعلون ).

42

و براى خداست مالكيت آسمانها و زمين , و بازگشت تمامى موجودات به سوى اوست

وللّه ملك السموات والا رض والى اللّه المصير

و از آنـجـا كه اين تسبيح عمومى موجودات دليلى بر خالقيت پروردگار است و خالقيت او دليل بر مالكيت او نسبت به مجموعه جهان هستى است , و نيز دليل بر آن است كه همه موجودات بـه سـوى او باز مى گردند, اضافه مى كند: «و براى خداست مالكيت آسمانها و زمين , و بازگشت تمامى موجودات به سوى اوست » (وللّه ملك السموات والا رض والى اللّه المصير).

مـنـظـور از «تـسـبيح » و «حمد» همان چيزى است كه ما آن را «زبان حال »مى ناميم , يعنى مجموعه نظام جهان هستى و اسرار شگفت انگيزى كه در هر يك ازموجودات اين عالم نهفته است , با زبان بى زبانى , با صراحت و بطور آشكار ازقدرت و عظمت خالق خود, و علم و حكمت بى انتهاى او سخن مى گويند, چرا كه هر موجود بديع و هر اثر شگفت انگيزى , حتى يك تابلو نفيس نقاشى يا يك قطعه شعر زيبا و نغز, حمد و تسبيح ابداع كننده خود مى گويد, يعنى از يك سو صفات برجسته او را بـيـان مى دارد (حمد) و از سوى ديگر عيب و نقص را از او نفى مى كند(تسبيح ) تا چه رسد به اين جهان با عظمت و آن همه عجايب و شگفتيهاى بى پايانش .

43

يا نديدى كه خداوند ابرهايى را به آرامى مى راند, سـپـس آنها را با هم پيوند مى دهد, و بعد متراكم مى سازد پـس در ايـن حال دانه هاى باران را مى بينى كه از لابلاى ابرها خارج مى شوند و (خدا) از آسـمـان , از كـوههايى كه در آسمان است , دانه هاى تگرگ رانازل مى كند هر كس را بخواهد به وسيله آن زيان مى رساند و از هركس بخواهد اين عذاب و زيان را برطرف مى سازد نزديك است درخشندگى برق ابرها, چشمهاى انسان راببرد

الم تر ان اللّه يزجى سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فترى الودق يخرج من خلا له وينزل من السما من جبال فيها من برد فيصيب به من يشا ويصرفه عن من يشا يكاد سنا برقه يذهب بالا بصار

گوشه اى ديگر از شگفتيهاى آفرينش :. بـاز در ايـنـجـا بـه گوشه ديگرى از شگفتيهاى آفرينش و علم و حكمت وعظمتى كه ماوراى آن نهفته است برخورد مى كنيم كه همه دلائل توحيد ذات پاك اويند.

روى سخن را به پيامبر(ص ) كرده , مى گويد: «آيا نديدى كه خداوند ابرهايى را به آرامى مى راند, سـپـس آنها را با هم پيوند مى دهد, و بعد متراكم مى سازد»؟! (الم تر ان اللّه يزجى سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما).

پـس در ايـن حال دانه هاى باران را مى بينى كه از لابلاى ابرها خارج مى شوند»و بر كوه و دشت و باغ و صحرا فرو مى بارند (فترى الودق يخرج من خلا له ).

آرى ! بـاران اسـت كـه زمـيـنـهاى مرده را زنده مى كند, لباس حيات در پيكردرختان و گياهان مى پوشاند, و انسان و حيوانات را سيراب مى كند.

سـپـس بـه يكى ديگر از پديده هاى شگفت انگيز آسمان و ابرها اشاره كرده ,مى گويد: «و (خدا) از آسـمـان , از كـوههايى كه در آسمان است , دانه هاى تگرگ رانازل مى كند» (وينزل من السما من جبال فيها من برد).

منظور از كوهها, توده هاى عظيم ابر است , كه در عظمت و بزرگى بسان كوه است .

تگرگهايى كه «هر كس را بخواهد به وسيله آن زيان مى رساند» (فيصيب به من يشا).

شكوفه هاى درختان , ميوه ها و زراعتها, و حتى گاه حيوانها و انسانها از آسيب آن در امان نيستند.

«و از هركس بخواهد اين عذاب و زيان را برطرف مى سازد» (ويصرفه عن من يشا).

آرى ! اوست كه از يك ابر گاهى باران حيات بخش نازل مى كند و گاه بامختصر تغيير آن را مبدل بـه تگرگهاى زيان بار و حتى كشنده مى كند, و اين نهايت قدرت و عظمت او را نشان مى دهد كه سود و زيان و مرگ و زندگى انسان را در كنارهم چيده بلكه در دل هم قرار داده است !.

و در پـايـان آيـه بـه يكى ديگر از پديده هاى آسمانى كه از آيات توحيد است اشاره كرده , مى گويد: «نزديك است درخشندگى برق ابرها, چشمهاى انسان راببرد» (يكاد سنا برقه يذهب بالا بصار).

ابرهايى كه در حقيقت از ذرات «آب » تشكيل شده است به هنگامى كه حامل نيروى برق مى شود, آن چـنـان «آتـشى » از درونش بيرون مى جهد كه برقش چشمها را خيره , و رعدش گوشها را از صـداى خـود پر مى كند, و گاه همه جا رامى لرزاند, اين نيروى عظيم در لابلاى اين بخار لطيف راستى شگفت انگيز است !.

44

خداوند شب و روز را دگرگون مى سازد, و در ايـن عـبرتى است براى صاحبان بصيرت

يقلب اللّه الليل والنهار ان فى ذلك لعبرة لا ولى الا بصار

در اين آيه به يكى ديگر از آيات خلقت و نشانه هاى عظمت پروردگار كه همان خلقت شب و روز و ويـژگيهاى آنهاست اشاره كرده , مى فرمايد:«خداوند شب و روز را دگرگون مى سازد, و در ايـن عـبرتى است براى صاحبان بصيرت » (يقلب اللّه الليل والنهار ان فى ذلك لعبرة لا ولى الا بصار).

اين دگرگونى ـيعنى آمد و شد شب و روز و تغييرات تدريجى آنهاـ براى انسان جنبه حياتى دارد, و درس عبرتى است براى «اولى الابصار».

45

خداوند هر جنبنده اى را از آبى آفريد پـس گـروهـى از آنها بر شكم خود راه مى روند و گروهى بر روى دو پا راه مى روند و گروهى بر روى چهارپا راه مى روند خداوند هر چه را اراده كند مى آفريند چرا كه خدا بر همه چيز تواناست

واللّه خلق كل دابة من ما فمنهم من يمشى على بطنه ومنهم من يمشى على رجلين ومنهم من يمشى على اربع يخلق اللّه ما يشا ان اللّه على كل شى قدير

ايـن آيـه بـه يكى از مهمترين چهره هاى نظام آفرينش كه از روشنترين دلائل توحيد است يعنى مساله حيات در صورتهاى متنوعش اشاره كرده , مى گويد:«خداوند هر جنبنده اى را از آبى آفريد» (واللّه خلق كل دابة من ما).

مـنـظور از «آب » نطفه است و احتمال دارد اشاره به پيدايش نخستين «موجود» باشد, زيرا هم طبق بعضى از روايات اسلامى اولين موجودى را كه خداآفريده آب بوده و انسانها را بعدا از آن آب آفـريـد و هم طبق فرضيه هاى علمى جديدنخستين جوانه «حيات » در درياها ظاهر شده , و اين پديده قبل از همه جا بر اعماق يا كنار درياها حاكم شده است .

و بـا اين كه اصل همه آنها به آب باز مى گردد با اين حال خلقتهاى بسيارمتفاوت و شگفت انگيزى دارنـد: «پـس گـروهـى از آنها بر شكم خود راه مى روند»(خزندگان ) (فمنهم من يمشى على بطنه ).

«و گروهى بر روى دو پا راه مى روند» انسانها و پرندگان (ومنهم من يمشى على رجلين ).

«و گروهى بر روى چهارپا راه مى روند» چهارپايان (ومنهم من يمشى على اربع ).

تـازه منحصر به اينها نيست و حيات چهره هاى فوق العاده متنوع دارد اعم ازموجوداتى كه در دريا زنـدگـى مـى كنند و يا حشرات كه هزاران نوع دارند و هزاران صورت لذا در پايان آيه مى فرمايد: «خداوند هر چه را اراده كند مى آفريند» (يخلق اللّه ما يشا).

«چرا كه خدا بر همه چيز تواناست » (ان اللّه على كل شى قدير).

آيـه ـ شان نزول : در مورد نزول اين آيه و چهار آيه بعد نقل شده : يكى ازمنافقان با يك مرد يهودى نـزاعـى داشـت , مرد يهودى , منافق ظاهر مسلمان را به داورى پيامبراسلام (ص ) خواند, اما منافق زيـربـار نرفت , و او را به داورى «كعب بن اشرف يهودى »! دعوت كرد اين آيات نازل شد و سخت اين گونه اشخاص را موردسرزنش و مذمت قرار داد.

تفسير:.

46

ما آيات روشن و روشنگرى نازل كرديم خدا هر كس را بخواهد به صراط مستقيم هدايت مى كند

لقد انزلنا آيات مبينات واللّه يهدى من يشا الى صراط مستقيم

ايمان و پذيرش داورى خداـ.

از آنـجـا كه در آيات گذشته , سخن از ايمان به خدا و دلائل توحيد و نشانه هاى او در جهان تكوين بـود, در ايـنـجـا سخن از آثار ايمان و بازتابهاى توحيد در زندگى انسان و تسليم او در برابر حق و حقيقت است .

نـخـست مى گويد: «ما آيات روشن و روشنگرى نازل كرديم » (لقد انزلنا آيات مبينات ) آياتى كه دلـهـا را بـه نور ايمان و توحيد روشن مى كند, افكار انسانها را نور وصفا مى بخشد و محيط تاريك زندگيشان را عوض مى كند.

الـبـته وجود اين «آيات مبينات » زمينه را براى ايمان فراهم مى سازد, ولى نقش اصلى را هدايت الـهـى دارد, چرا كه «خدا هر كس را بخواهد به صراط مستقيم هدايت مى كند» (واللّه يهدى من يشا الى صراط مستقيم ).

و مـى دانـيم كه اراده خداوند و مشيت او بى حساب نيست , او نور هدايت را به دلهايى مى افكند كه آماده پذيرش آن هستند.

47

آنها مى گويند: به خدا و پيامبر ايمان داريم و اطاعت مى كنيم , ولى بـعـد از اين ادعا, گروهى از آنها روى گردان مى شوند,آنها در حقيقت مؤمن نيستند

ويقولون آمنا باللّه وبالرسول واطعنا ثم يتولى فريق منهم من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين

سـپـس بـه عـنـوان مـذمـت از گروه منافقان كه دم از ايمان مى زنند وايمان در دل آنها پـرتوافكن نيست مى فرمايد: «آنها مى گويند: به خدا و پيامبر ايمان داريم و اطاعت مى كنيم , ولى بـعـد از اين ادعا, گروهى از آنها روى گردان مى شوند,آنها در حقيقت مؤمن نيستند» (ويقولون آمنا باللّه وبالرسول واطعنا ثم يتولى فريق منهم من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين ).

اين چگونه ايمانى است كه از زبانشان فراتر نمى رود؟ و پرتوش در اعمالشان ظاهر نمى گردد؟.

48

وهنگامى كه از آنها دعوت شـود كـه به سوى خدا و پيامبرش بيايند تا در ميان آنان داورى كند, گروهى از آنها روى گردان مى شوند

واذا دعوا الى اللّه ورسوله ليحكم بينهم اذا فريق منهم معرضون

بـعد به عنوان يك دليل روشن براى بى ايمانى آنها مى فرمايد: «وهنگامى كه از آنها دعوت شـود كـه به سوى خدا و پيامبرش بيايند تا در ميان آنان داورى كند, گروهى از آنها روى گردان مى شوند» (واذا دعوا الى اللّه ورسوله ليحكم بينهم اذا فريق منهم معرضون ).

49

ولى اگر حق داشـتـه بـاشند (و داورى به نفع آنان شود) با سرعت و تسليم به سوى او مى آيند

وان يكن لهم الحق ياتوا اليه مذعنين

بـراى تـاكـيد بيشتر و روشن شدن شرك و دنيا پرستيشان اضافه مى كند: «ولى اگر حق داشـتـه بـاشند (و داورى به نفع آنان شود) با سرعت و تسليم به سوى او مى آيند» (وان يكن لهم الحق ياتوا اليه مذعنين ).

50

آيا در دلهاى آنها بيمارى است يا (اگربيمارى نفاق بر دلهاى آنها چيره نشده ) به راستى در شك و ترديدند آيا به راستى مى ترسيدند كه خدا و رسولش بر آنها ظلم و ستم كند بلكه در واقع خود اينها ظالم و ستمگرند

افى قلوبهم مرض ام ارتابوا ام يخافون ان يحيف اللّه عليهم ورسوله بل اولئك هم الظالمون

در ايـن آيـه ريشه هاى اصلى و انگيزه هاى عدم تسليم در برابرداورى پيامبر(ص ) را در سه جمله بيان كرده , مى گويد: «آيا در دلهاى آنها بيمارى است » بيمارى نفاق (افى قلوبهم مرض ).

ايـن يـكـى از صـفات منافقان است كه اظهار ايمان مى كنند اما بخاطر انحرافى كه در دل از اصل تـوحيد دارند هرگز تسليم داورى خدا و پيامبر(ص ) نيستند «يا (اگربيمارى نفاق بر دلهاى آنها چيره نشده ) به راستى در شك و ترديدند»؟ (ام ارتابوا).

و طبيعى است شخصى كه در پذيرش يك آيين مردد است تسليم لوازم آن نخواهد بود.

يـا ايـن كـه اگر نه آن است و نه اين و از مؤمنانند «آيا به راستى مى ترسيدند كه خدا و رسولش بر آنها ظلم و ستم كند»؟! (ام يخافون ان يحيف اللّه عليهم ورسوله ).

در حالى كه اين تناقض آشكارى است ;كسى كه پيامبر اسلام (ص ) را فرستاده خدا و بيانگر رسالت او مـى دانـد و حـكمش را حكم خدا مى شمرد ممكن نيست احتمال ظلم و ستم در باره او دهد, مگر امـكـان دارد خـدا بـه كسى ستم كند؟ مگرظلم زاييده جهل يا نياز يا خود خواهى نيست ؟ ساحت مقدس خداوند از همه اينهاپاك است .

«بلكه در واقع خود اينها ظالم و ستمگرند» (بل اولئك هم الظالمون ).

آنـهـا نـمـى خواهند به حق خودشان قانع باشند, و چون مى دانند پيامبراسلام (ص ) چيزى از حق ديگران به آنها نخواهد داد تسليم داورى او نمى شوند.

51

خن مؤمنان , هنگامى كه به سوى خدا و رسولش دعوت شوند تاميان آنان داورى كند, تنها اين اسـت كه مى گويند: شنيديم و اطاعت كرديم و اينها همان رستگاران واقعى هستند

انماكان قول المؤمنين اذا دعوا الى اللّه ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون

ايمان و تسليم مطلق در برابر حق :.

در آيـات گـذشـته عكس العمل منافقان تاريك دل را كه در ظلمات متراكم قرارداشتند, در برابر داورى خدا و پيامبر(ص ) ديديم .

در ايـنـجـا نـقـطـه مقابل آن يعنى برخورد مؤمنان را با اين داورى الهى تشريح كرده , مى گويد: «سخن مؤمنان , هنگامى كه به سوى خدا و رسولش دعوت شوند تاميان آنان داورى كند, تنها اين اسـت كه مى گويند: شنيديم و اطاعت كرديم »! (انماكان قول المؤمنين اذا دعوا الى اللّه ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا).

كسى كه خدا را عالم به همه چيز مى داند, و بى نياز از هر كس , و رحيم ومهربان به همه بندگان , چگونه ممكن است داورى كسى را بر داورى اوترجيح دهد؟.

لذا در پايان آيه مى فرمايد: «و اينها همان رستگاران واقعى هستند» (واولئك هم المفلحون ).

كـسـى كه زمام خود را به دست خدا بسپارد, و او را حاكم و داور قرار دهدبدون شك در همه چيز پيروز است , چه در زندگى مادى و چه معنوى .

52

و كسانى كه اطاعت خـدا و پـيـامبر(ص ) كنند و از خدا بترسند و تقوا پيشه نمايند آنهانجات يافتگان و پيروزمندانند

ومن يطع اللّه ورسوله ويخش اللّه ويتقه فاولئك هم الفائزون

ايـن آيه همين حقيقت را به صورت كلى تر تعقيب كرده , مى فرمايد:«و كسانى كه اطاعت خـدا و پـيـامبر(ص ) كنند و از خدا بترسند و تقوا پيشه نمايند آنهانجات يافتگان و پيروزمندانند» (ومن يطع اللّه ورسوله ويخش اللّه ويتقه فاولئك هم الفائزون ).

53

آنها با نهايت تاكيد سوگند ياد كردند كه اگـر بـه آنـهـا فـرمـان بـدهـى (از خانه و اموال خود) بيرون مى روند (و جان را در طبق اخلاص گـذارده تـقـديم مى كنند) بگو: سوگند ياد نكنيد شما طاعت خالصانه و صادقانه نشان دهيدكه خـدا بـه آنـچه عمل مى كنيد آگاه است

واقسموا باللّه جهد ايمانهم لئن امرتهم ليخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان اللّه خبير بما تعملون

لـحـن ايـن آيه ـو همچنين شان نزولى كه در بعضى از تفاسير درمورد آن وارد شدـ نشان مـى دهـد كـه جـمـعى از منافقان بعد از نزول آيات قبل وملامتهاى شديد آن از وضع خود سخت نـاراحـت شـدند و خدمت پيامبر(ص )آمدند و شديدا سوگند ياد كردند كه ما تسليم فرمان توايم قـرآن در مقام پاسخ برآمده و با قاطعيت به آنها گفت : «آنها با نهايت تاكيد سوگند ياد كردند كه اگـر بـه آنـهـا فـرمـان بـدهـى (از خانه و اموال خود) بيرون مى روند (و جان را در طبق اخلاص گـذارده تـقـديم مى كنند) بگو: سوگند ياد نكنيد شما طاعت خالصانه و صادقانه نشان دهيدكه خـدا بـه آنـچه عمل مى كنيد آگاه است » (واقسموا باللّه جهد ايمانهم لئن امرتهم ليخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان اللّه خبير بما تعملون ).

مـنـظـور از «خـروج » خارج شدن از اموال و زندگى و يا همراه پيامبر(ص ) به هرجا رفتن و در خدمت او بودن است .

54

به آنهابگو: اطاعت خدا و اطاعت پيامبرش را كنيد پس اگرسرپيچى كنيد و روى گـردان شـويـد پـيغمبر مسؤول اعمال خويش است (و وظيفه خود را انجام داده ) و شما هم مـسـؤول اعـمال خود هستيد اما اگر از او اطاعت كنيد, هدايت خواهيد شد و (در هر حال ) بر پيامبر(ص ) چيزى جز ابلاغ آشكار نيست

قل اطيعوا اللّه واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم وان تطيعوا تهتدوا وما على الرسول الا البلا غ المبين

در ايـن آيـه مـجددا روى همين معنى تاكيد كرده , مى گويد: «به آنهابگو: اطاعت خدا و اطاعت پيامبرش را كنيد» (قل اطيعوا اللّه واطيعوا الرسول ).

سـپـس اضـافـه مى كند: در برابر اين فرمان از دو حال خارج نيستيد «پس اگرسرپيچى كنيد و روى گـردان شـويـد پـيغمبر مسؤول اعمال خويش است (و وظيفه خود را انجام داده ) و شما هم مـسـؤول اعـمال خود هستيد» و وظيفه شما اطاعت صادقانه است (فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم ).

«اما اگر از او اطاعت كنيد, هدايت خواهيد شد» (وان تطيعوا تهتدوا).

زيرا او رهبرى است كه جز به راه خدا و حق و صواب دعوت نمى كند.

«و (در هر حال ) بر پيامبر(ص ) چيزى جز ابلاغ آشكار نيست » (وما على الرسول الا البلا غ المبين ) .

او موظف است فرمان خدا را آشكارا به همگان برساند خواه بپذيرند يانپذيرند پذيرش و عدم پذيرش اين دعوت , سود و زيانش متوجه خود آنهاخواهد شد.

آيه ـ شان نزول : «هنگامى كه پيامبر(ص ) و مسلمانان به مدينه هجرت كردند و انصار با آغوش باز آنـها را پذيرا گشتند, تمامى عرب بر ضد آنها قيام كردند وآن چنان بود كه آنها ناچار بودند اسلحه را از خـود دور نكنند, شب را با سلاح بخوابند و صبح با سلاح برخيزند ادامه اين حالت بر مسلمانان سخت آمده , بعضى گفتند آيا زمانى فرا خواهد رسيد كه اطمينان و آرامش بر ما حكم فرما گردد, و جـز ازخـدا از هيچ كس نترسيم ؟ آيه نازل شد و به آنها اين بشارت را داد كه آرى چنين زمانى فرا خواهد رسيد».

تفسير:.

55

خداوند به كسانى كه از شما ايمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده انـد وعده مى دهد كه آنها را قطعاخليفه روى زمين خواهد كرد, همان گونه كه پيشينيان را خلافت روى زمين بخشيد و ديـن و آيينى را كه براى آنها پسنديده , بطور ريشه دار و پابرجا در صفحه زمين مستقر سازد و خوف و ترس آنها را, به امنيت و آرامش مبدل خواهد كرد تنها مرا مى پرستند و چيزى را شريك من قرارنخواهند داد كسانى كه بعد از آن كافر شوندفاسقان واقعى آنها هستند

وعد اللّه الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الا رض كمااستخلف الذين من قبلهم ولـيمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدوننى لا يشركون بى شيئا ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون

حكومت جهانى مستضعفان !.

از آنجا كه در آيات گذشته , سخن از اطاعت و تسليم در برابر فرمان خدا وپيامبر(ص ) بود, اين آيه هـمين موضوع را ادامه داده و نتيجه اين اطاعت را كه همان حكومت جهانى است بيان مى كند, و بـه صـورت مـؤكـد مى گويد: «خداوند به كسانى كه از شما ايمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده انـد وعده مى دهد كه آنها را قطعاخليفه روى زمين خواهد كرد, همان گونه كه پيشينيان را خلافت روى زمين بخشيد»(وعد اللّه الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الا رض كمااستخلف الذين من قبلهم ).

منظور از «پيشينيان » بنى اسرائيل است , زيرا آنها با ظهور موسى (ع ) و درهم شكسته شدن قدرت فرعون و فرعونيان مالك حكومت روى زمين شدند.

«و ديـن و آيينى را كه براى آنها پسنديده , بطور ريشه دار و پابرجا در صفحه زمين مستقر سازد» (ولـيمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم ).

«و خوف و ترس آنها را, به امنيت و آرامش مبدل خواهد كرد» (وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا).

و آن چنان مى شود كه «تنها مرا مى پرستند و چيزى را شريك من قرارنخواهند داد» (يعبدوننى لا يشركون بى شيئا).

مـسـلـم اسـت بـعـد از ايـن سيطره حكومت توحيد و استقرار آيين الهى و از ميان رفتن هرگونه اضـطراب و ناامنى و هرگونه شرك «كسانى كه بعد از آن كافر شوندفاسقان واقعى آنها هستند» (ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون ).

از مـجموع آيه چنين بر مى آيد كه خداوند به گروهى از مسلمانان كه داراى دوصفت «ايمان » و «عمل صالح » هستند سه نويد داده است :.

1ـ جانشينى و حكومت روى زمين .

2ـ نشر آيين حق بطور اساسى و ريشه دار در همه جا.

3ـ از ميان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنى .

و نـتيجه اين امور آن خواهد شد كه با نهايت آزادى خدا را بپرستند وفرمانهاى او را گردن نهند و هيچ شريك و شبيهى براى او قائل نشوند و توحيدخالص را در همه جا بگسترانند.

اين وعده الهى از آن كيست ؟.

در آيه خوانديم خدا وعده حكومت روى زمين و تمكين دين و آيين و امنيت كامل را به گروهى كه ايـمـان دارنـد واعـمـالـشـان صالح است داده اما در اين كه منظور از اين گروه از نظر مصداقى چه اشخاصى است ؟.

بـدون شك آيه شامل مسلمانان نخستين مى شود و حكومت حضرت مهدى (عج ) ـكه طبق عقيده عموم مسلمانان اعم از شيعه و اهل تسنن سراسر روى زمين را پر از عدل و داد مى كند بعد از آن كه ظـلم و جور همه جا را گرفته باشدـمصداق كامل اين آيه است , ولى با اين حال مانع از عموميت و گستردگى مفهوم آيه نخواهد بود.

نـتـيجه اين كه در هر عصر و زمان پايه هاى ايمان و عمل صالح در ميان مسلمانان مستحكم شود, آنها صاحب حكومتى ريشه دار و پرنفوذ خواهند شد.

چنين حكومتى تمام تلاشها و كوششهايش از جنگ و صلح گرفته تابرنامه هاى آموزشى و فرهنگى و اقتصادى و نظامى , همه در مسير بندگى خدا,بندگى خالى از هرگونه شرك است .

56

و نماز را بر پا داريد و زكـات را بـدهـيد و رسـول (خدا) را اطاعت كنيد تـا (در پـرتـو انجام اين دستورات ) مشمول رحمت او (خدا) شويد

واقيموا الصلوة وآتوا الزكوة واطيعوا الرسول لعلكم ترحمون

فرار از چنگال مجازات او ممكن نيست !.

در آيـه گذشته وعده خلافت روى زمين به مؤمنان صالح داده شده بود در اين آيه و آيه بعد مردم را براى فراهم كردن مقدمات اين حكومت بسيج مى كند.

نخست مى گويد: «و نماز را بر پا داريد» (واقيموا الصلوة ) همان نمازى كه رمز پيوند خلق با خالق است , و ارتباط مستمر آنها را با خدا تضمين مى كند, و ميان آنها و فحشا و منكر حائل مى شود.

«و زكـات را بـدهـيد» (وآتوا الزكوة ) همان زكاتى كه نشانه پيوند با «خلق خدا»است , و وسيله مؤثرى براى كم كردن فاصله ها, و سبب استحكام پيوندهاى عاطفى است .

«و رسـول (خدا) را اطاعت كنيد» (واطيعوا الرسول ) اطاعتى كه شما را درخط مؤمنان صالح كه شايسته حكومت بر زمينند قرار مى دهد.

«تـا (در پـرتـو انجام اين دستورات ) مشمول رحمت او (خدا) شويد» (لعلكم ترحمون ) و شايسته پرچم دارى حكومت حق و عدالت گرديد.

57

گمان مبر كه افراد كافرمى توانند از چنگال مجازات الهى در پهنه زمين فرار كنند بلكه در آخرت جايگاهشان آتش است و چه بد جايگاهى است

لا تحسبن الذين كفروامعجزين فى الا رض وماويهم النار ولبئس المصير

و اگـر فكر مى كنيد ممكن است دشمنان نيرومند لجوج در اين راه سنگ بيندازند و مانع تحقق وعده الهى شوند, چنين امرى امكان پذير نيست , چراكه قدرت آنها در برابر قدرت خدا ناچيز اسـت , بـنـابراين «گمان مبر كه افراد كافرمى توانند از چنگال مجازات الهى در پهنه زمين فرار كنند» (لا تحسبن الذين كفروامعجزين فى الا رض ).

نه تنها در اين دنيا از مجازات خدا مصون نيستند «بلكه در آخرت «جايگاهشان آتش است و چه بد جايگاهى است » (وماويهم النار ولبئس المصير).

58

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! بايد مملوك هاى شما(بردگانتان ) و همچنين كـودكـانـتـان كـه بـه حـد بلوغ نرسيده اند در سه وقت از شما اجازه بگيرند قبل از نماز صبح و نيم روز هنگامى كه لباسهاى (معمولى ) خود را بيرون مى آوريد, و بعد از نماز عشا سه وقت خصوصى براى شماست گناهى بر شما و بر آنان نيست (كه بدون اذن واردشوند) و بر گرد يـكـديـگـر بـگرديد ايـن چـنـين خداوند آيات را براى شما تبيين مى كند و خداوند دانا وحكيم است

يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغواالحلم منكم ثلا ث مرات من قبل صلوة الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة ومن بعد صلوة العشا ثلث عورات لكم ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم على بعض كذلك يبين اللّه لكم الا يات واللّه عليم حكيم

آداب ورود به جايگاه خصوصى پدر و مادر:.

از آنـجا كه مهمترين مساله اى كه در اين سوره , تعقيب شده مساله عفت عمومى است در اينجانيز به يكى از امورى كه با اين مساله ارتباط دارد پرداخته و خصوصيات آن را تشريح مى كند.

نخست مى گويد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! بايد مملوك هاى شما(بردگانتان ) و همچنين كـودكـانـتـان كـه بـه حـد بلوغ نرسيده اند در سه وقت از شما اجازه بگيرند» (يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغواالحلم منكم ثلا ث مرات ).

«قبل از نماز صبح و نيم روز هنگامى كه لباسهاى (معمولى ) خود را بيرون مى آوريد, و بعد از نماز عشا» (من قبل صلوة الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة ومن بعد صلوة العشا).

اين سه وقت «سه وقت خصوصى براى شماست » (ثلث عورات لكم ).

بديهى است اين دستور متوجه اولياى اطفال است كه آنها را وادار به انجام اين برنامه كنند, چرا كه آنها هنوز به حد بلوغ نرسيده اند تا مشمول تكاليف الهى باشند.

ضمنا اطلاق آيه , هم شامل كودكان پسر و هم كودكان دختر مى شود.

در پـايـان آيـه مـى فرمايد: «گناهى بر شما و بر آنان نيست (كه بدون اذن واردشوند) و بر گرد يـكـديـگـر بـگرديد» و با صفا و صميميت به يكديگر خدمت نماييد(ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم على بعض ).

آرى «ايـن چـنـين خداوند آيات را براى شما تبيين مى كند و خداوند دانا وحكيم است » (كذلك يبين اللّه لكم الا يات واللّه عليم حكيم ).

59

و هنگامى كه اطفال شما به سن بلوغ رسـنـد بـايـد (در هـمه اوقات ) اجازه بگيرند همان گونه كه اشخاصى كه قبل از آنها بودند اجازه مى گرفتند اين گونه خداوند آياتش رابراى شما تبيين مى كند و خداوند عالم و حكيم است

واذا بلغ الا طفال منكم الحلم فليستاذنوا كمااستاذن الذين من قبلهم كذلك يبين اللّه لكم آياته واللّه عليم حكيم

در ايـن آيـه حـكم بالغان را بيان كرده , مى گويد: «و هنگامى كه اطفال شما به سن بلوغ رسـنـد بـايـد (در هـمه اوقات ) اجازه بگيرند همان گونه كه اشخاصى كه قبل از آنها بودند اجازه مى گرفتند» (واذا بلغ الا طفال منكم الحلم فليستاذنوا كمااستاذن الذين من قبلهم ).

كودكان نابالغ طبق آيه قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند,چون زندگى آنها با زنـدگـى پـدران و مادران آنقدر آميخته است كه اگر بخواهند درهمه حال اجازه بگيرند مشكل خواهد بود, و از اين گذشته احساسات جنسى آنهاهنوز بطور كامل بيدار نشده , ولى نوجوانان بالغ طـبـق ايـن آيـه كـه اذن گرفتن را بطورمطلق براى آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادراذن بطلبند.

اين حكم مخصوص به مكانى است كه پدر و مادر در آنجا استراحت مى كنند, و گرنه واردشدن در اتاق عمومى آنها اجازه گرفتن لازم ندارد.

در پـايـان آيـه بـراى تاكيد و توجه بيشتر مى فرمايد: «اين گونه خداوند آياتش رابراى شما تبيين مى كند و خداوند عالم و حكيم است » (كذلك يبين اللّه لكم آياته واللّه عليم حكيم ).

60

و زنان از كـار افـتـاده اى كه اميدى به ازدواج ندارند گناهى بر آنان نيست كه لباسهاى (روئين ) خود را بر زمـيـن بگذارند در حالى كه در برابر مردم خودآرايى نكنند اگر آنها تعفف كنند و خويشتن را بپوشانند براى آنها بهتر است و خداوند شنوا و داناست

والقواعد من النسا اللا تى لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة وان يستعففن خير لهن واللّه سميع عليم

در اين آيه زنان پير و سالخورده را از حكم حجاب زنان مستثنى كرده , مى گويد: «و زنان از كـار افـتـاده اى كه اميدى به ازدواج ندارند گناهى بر آنان نيست كه لباسهاى (روئين ) خود را بر زمـيـن بگذارند در حالى كه در برابر مردم خودآرايى نكنند» (والقواعد من النسا اللا تى لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة ).

در واقع براى اين استثنا دو شرط وجود دارد:.

نـخـسـت اين كه به سن و سالى برسند كه معمولا اميدى به ازدواج ندارند, و به تعبير ديگر جاذبه جنسى را كاملا از دست داده اند.

ديگر اين كه در حال برداشتن حجاب خود را زينت ننمايند.

الـبـتـه مـنـظور برهنه شدن و بيرون آوردن همه لباسها نيست بلكه تنها كنارگذاشتن لباسهاى رويين است كه بعضى روايات از آن تعبير به چادر و روسرى كرده است .

و در پـايـان آيه اضافه مى كند كه با همه احوال «اگر آنها تعفف كنند و خويشتن را بپوشانند براى آنها بهتر است » (وان يستعففن خير لهن ).

چـرا كـه از نـظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعايت كندپسنديده تر و به تقوا و پاكى نزديكتر است .

و از آنـجـا كه ممكن است بعضى از زنان سالخورده از اين آزادى حساب شده و مشروع سؤاستفاده كـنند, و احيانا با مردان به گفتگوهاى نامناسب بپردازند و ياطرفين در دل افكار آلوده اى داشته باشند در آخر آيه به عنوان يك اخطار مى فرمايد:«و خداوند شنوا و داناست » (واللّه سميع عليم ).

آنچه را مى گوييد مى شنود و آنچه را در دل داريد و يا در سر مى پرورانيدمى داند.

61

بر نابينا و افراد لنگ و بيمار گناهى نيست و بر شما نيز گناهى نيست كه از خانه هاى خودتان [ خانه هاى فـرزندان يا همسرانتان كه خانه خود شما محسوب مى شودبدون اجازه خاصى ] غذا بخوريد يا خانه هاى پدرانتان يا خانه هاى مادرانتان يا خانه هاى برادرانتان يا خانه هاى خواهرانتان يا خانه هاى عموهايتان يا خانه هاى عمه هايتان يا خانه هاى دائيهايتان يا خانه هاى خاله هايتان يا خانه اى كه كليدهايش در اختيار شماست يا خانه هاى دوستانتان بر شما گناهى نيست كه بطور دسته جمعى يا جداگانه غذا بخوريد پس هنگامى كه وارد خانه اى شديد بر خويشتن سلام كنيد, سلام و تحيتى از سوى خداوند,سلامى پربركت و پاكيزه اين گونه خداوند آيات (خويش )را براى شما تبيين مى كند, شايد انديشه و تفكر كنيد

ليس على الا عمى حرج ولا على الا عرج حرج ولا على المريض حرج ولا على انفسكم ان تاكلوا من بيوتكم او بيوت آبائكم او بيوت امهاتكم او بيوت اخوانكم او بيوت اخواتكم او بيوت اعمامكم او بيوت عماتكم او بيوت اخوالكم او بيوت خالا تكم او ما ملكتم مفاتحه او صديقكم ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم تحية من عنداللّه مباركة طيبة كذلك يبين اللّه لكم الا يات لعلكم تعقلون

خانه هايى كه غذا خوردن از آنها مجاز است :.

از آنجا كه در آيات سابق سخن از اذن ورود در اوقات معين يا بطور مطلق به هنگام داخل شدن در مـنزل اختصاصى پدر و مادر بود, اين آيه در واقع استثنايى براين حكم است كه گروهى مى توانند در شـرايط معينى بدون اجازه وارد منزل خويشاوندان و مانند آن شوند و حتى بدون استيذان غذا بخورند.

ايـن در حـقـيـقـت حاكى از نهايت صفا و صميميتى است كه در جامعه اسلامى بايد حاكم باشد و تنگ نظرى ها و انحصارطلبى ها و خودخواهى ها از آن دور گردد.

نـخـست مى فرمايد: «بر نابينا و افراد لنگ و بيمار گناهى نيست » كه با شماهم غذا شوند (ليس على الا عمى حرج ولا على الا عرج حرج ولا على المريض حرج ).

چرا كه طبق صريح بعضى از روايات , اهل مدينه پيش از آن كه اسلام را پذيراشوند افراد نابينا و شل و بـيـمـار را از حـضور بر سر سفره غذا منع مى كردند و با آنهاهم غذا نمى شدند و از اين كار نفرت داشتند.

سپس قرآن مجيد اضافه مى كند: «و بر شما نيز گناهى نيست كه از خانه هاى خودتان [ خانه هاى فـرزندان يا همسرانتان كه خانه خود شما محسوب مى شودبدون اجازه خاصى ] غذا بخوريد» (ولا على انفسكم ان تاكلوا من بيوتكم ).

«يا خانه هاى پدرانتان » (او بيوت آبائكم ).

«يا خانه هاى مادرانتان » (او بيوت امهاتكم ).

«يا خانه هاى برادرانتان » (او بيوت اخوانكم ).

«يا خانه هاى خواهرانتان » (او بيوت اخواتكم ) .

«يا خانه هاى عموهايتان » (او بيوت اعمامكم ).

«يا خانه هاى عمه هايتان » (او بيوت عماتكم ).

«يا خانه هاى دائيهايتان » (او بيوت اخوالكم ).

«يا خانه هاى خاله هايتان » (او بيوت خالا تكم ).

«يا خانه اى كه كليدهايش در اختيار شماست » (او ما ملكتم مفاتحه ).

«يا خانه هاى دوستانتان » (او صديقكم ).

و منظور از آن در اينجا دوستان خاص و نزديكند كه رفت و آمد با يكديگردارند, و ارتباط ميان آنها ايجاب مى كند كه به منزل يكديگر بروند و از غذاى هم بخورند.

البته در صورت اسراف و تبذير يا نهى صريح يا علم به كراهت در هيچ يك ازموارد فوق جايز نيست .

سـپـس ادامـه مـى دهد: «بر شما گناهى نيست كه بطور دسته جمعى يا جداگانه غذا بخوريد» (ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا).

گـويا جمعى از مسلمانان در آغاز اسلام از غذا خوردن تنهايى , ابا داشتند واگر كسى را براى هم غـذا شـدن نـمـى يـافـتند مدتى گرسنه مى ماندند, قرآن به آنها تعليم مى دهد كه غذا خوردن به صورت جمعى و فردى هر دو مجاز است .

بـعـضـى ديـگـر گفته اند كه : جمعى مقيد بودند كه اغنيا با فقيران غذا نخورند, وفاصله طبقاتى راحتى بر سر سفره حفظ كنند, قرآن اين سنت غلط و ظالمانه را باعبارت فوق نفى كرد.

سـپس به يك دستور اخلاقى ديگر اشاره كرده , مى گويد: «پس هنگامى كه وارد خانه اى شديد بر خويشتن سلام كنيد, سلام و تحيتى از سوى خداوند,سلامى پربركت و پاكيزه » (فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم تحية من عنداللّه مباركة طيبة ).

و سـرانـجام با اين جمله آيه را پايان مى دهد: «اين گونه خداوند آيات (خويش )را براى شما تبيين مى كند, شايد انديشه و تفكر كنيد» (كذلك يبين اللّه لكم الا يات لعلكم تعقلون ).

بـه هنگام ورود در هر خانه اى بايد سلام كرد, مؤمنان بر يكديگر, و اهل منزل بر يكديگر, و اگر هم كـسـى نباشد, سلام كردن بر خويشتن , چرا كه همه اينها درحقيقت بازگشت به سلام بر خويشن دارد.

سلام بر خويشتن به اين عبارت است : السلا م علينا من قبل ربنا, درود بر مااز سوى پروردگار ما يا ـ السلا م علينا وعلى عباداللّه الصالحين , درود بر ما و بربندگان صالح خدا.

آيه ـ شان نزول : در بعضى از روايات مى خوانيم كه اين آيه در مورد«حنظلة بن ابى عياش » نازل شـده اسـت كـه در هـمـان شـب كـه فـرداى آن جـنگ احد درگرفت مى خواست عروسى كند, پيامبر(ص ) با اصحاب و ياران مشغول به مشورت درباره جنگ بود, او نزد پيامبر(ص ) آمد و عرضه داشت كه اگر پيامبر(ص ) به اواجازه دهد آن شب را نزد همسر خود بماند, پيامبر(ص ) به او اجازه داد.

صـبـحـگـاهان به قدرى عجله براى شركت در برنامه جهاد داشت كه موفق به انجام غسل نشد, با همان حال وارد معركه كارزار گرديد, و سرانجام شربت شهادت نوشيد.

پـيـامـبـر(ص ) دربـاره او فـرمود: «فرشتگان را ديدم كه حنظله را درميان زمين وآسمان غسل مى دهند»! لذا بعد از آن حنظله به عنوان «غسيل الملا ئكه » ناميده شد.

تفسير:.

62

مؤمنان واقعى كسانى هـسـتـنـد كـه ايمان به خدا و رسولش آورده اند وهنگامى كه در كار مهمى كه حضور جمعيت را ايجاب مى كند با او باشند, بدون اذن و اجازه او به جايى نمى روند كسانى كه از تو اجازه مى گيرند آنها به راستى ايمان به خـدا و رسـولش آورده اند در ايـن صـورت هـرگاه از تو براى بعضى از كارهاى مهم خود اجازه بخواهندبه هر كس از آنها مى خواهى (و صلاح مى بينى ) اجازه ده براى آنان استغفار كن كه خداوند آمرزنده و مهربان است

انما المؤمنون الذين آمنوا باللّه ورسوله واذا كانوامعه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستاذنوه ان الذين يستاذنونك اولئك الذين يؤمنون باللّه ورسوله فاذاستاذنوك لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم واستغفر لهم اللّه ان اللّه غفوررحيم

پيامبر را تنها نگذاريد!.

در چـنـد آيـه قبل , سخن از لزوم اطاعت خدا و پيامبر(ص ) درميان بود و يكى از شؤون اطاعت آن اسـت كـه بـدون اذن و فـرمـان او كارى نكنند, لذا در اين آيه مى فرمايد: «مؤمنان واقعى كسانى هـسـتـنـد كـه ايمان به خدا و رسولش آورده اند وهنگامى كه در كار مهمى كه حضور جمعيت را ايجاب مى كند با او باشند, بدون اذن و اجازه او به جايى نمى روند» (انما المؤمنون الذين آمنوا باللّه ورسوله واذا كانوامعه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستاذنوه ).

مـنـظـور از «امـر جامع » هر كار مهمى است كه اجتماع مردم در آن لازم است خواه مساله مهم مـشـورتـى بـاشـد, خـواه مـطلبى پيرامون جهاد و مبارزه با دشمن , وخواه نماز جمعه در شرايط فوق العاده , و مانند آن .

در حـقـيقت اين يك دستور انضباطى است كه هيچ جمعيت و گروه متشكل ومنسجم نمى تواند نـسـبـت بـه آن بى اعتنا باشد, چرا كه در اين گونه مواقع گاهى حتى غيبت يك فرد گران تمام مى شود و به هدف نهايى آسيب مى رساند.

ولى اگر رهبر, غيبت او را مضر تشخيص نداد, به او اجازه مى دهد و در غيراين صورت بايد بماند و گاهى كار خصوصى خود را فداى هدف مهمتر كند.

لـذا در دنـبال اين جمله اضافه مى كند: «كسانى كه از تو اجازه مى گيرند آنها به راستى ايمان به خـدا و رسـولش آورده اند» ايمانشان تنها با زبان نيست , بلكه با روح وجان مطيع فرمان تواند (ان الذين يستاذنونك اولئك الذين يؤمنون باللّه ورسوله ).

«در ايـن صـورت هـرگاه از تو براى بعضى از كارهاى مهم خود اجازه بخواهندبه هر كس از آنها مى خواهى (و صلاح مى بينى ) اجازه ده » (فاذاستاذنوك لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم ).

و در پـايـان آيـه مـى فرمايد: هنگامى كه به آنها اجازه مى دهى «براى آنان استغفار كن كه خداوند آمرزنده و مهربان است » (واستغفر لهم اللّه ان اللّه غفوررحيم ).

ايـن تعبير نشان مى دهد كه تا مى توانند از گرفتن اجازه خوددارى كنند وفداكارى و ايثار نمايند كـه حـتـى پس از اجازه باز عمل آنها ترك اولى است , مباداحوادث جزئى را بهانه ترك گفتن اين برنامه هاى مهم قرار دهند.

الـبـته اين دستور انضباطى مهم اسلامى مخصوص پيامبر و يارانش نبوده است بلكه در برابر تمام رهـبـران و پـيشوايان الهى ـاعم از پيامبر و امام و علمائى كه جانشين آنها هستندـ رعايت آن لازم است , چرا كه مساله سرنوشت مسلمين و نظام جامعه اسلامى در آن مطرح مى باشد, و حتى علاوه بر دستور قرآن مجيد, عقل ومنطق نيز حاكم به آن است .

63

صدا كـردن پيامبر را در ميان خود, مانند صدا كردن يكديگر قرارندهيد خداوند كسانى از شما را كه (براى جدا شدن ازبرنامه هاى مهم پيامبر پشت سـر ديـگران پنهان مى شوند, و يكى پس از ديگرى فرارمى كنند مى داند پـس آنـهـا كـه فرمان او را مخالفت مى كنند بايد بترسند از اين كه فتنه اى دامنشان را بگيرد, يا عذاب دردناك به آنها برسد

لا تجعلوا دعا الرسول بينكم كدعا بعضكم بعضا قد يعلم اللّه الذين يتسللون منكم لواذا فليخذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم

سـپس دستور ديگرى در ارتباط با فرمانهاى پيامبر اسلام (ص ) بيان كرده , مى گويد: صدا كـردن پيامبر را در ميان خود, مانند صدا كردن يكديگر قرارندهيد» (لا تجعلوا دعا الرسول بينكم كدعا بعضكم بعضا).

او هنگامى كه شما را براى مساله اى فرا مى خواند حتما يك موضوع مهم الهى و دينى است , بايد آن را بـا اهـميت تلقى كنيد, و بطور جدى روى آن بايستيد,كه فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است .

سپس ادامه مى دهد, «خداوند كسانى از شما را كه (براى جدا شدن ازبرنامه هاى مهم پيامبر پشت سـر ديـگران پنهان مى شوند, و يكى پس از ديگرى فرارمى كنند مى داند» و مى بيند (قد يعلم اللّه الذين يتسللون منكم لواذا).

«پـس آنـهـا كـه فرمان او را مخالفت مى كنند بايد بترسند از اين كه فتنه اى دامنشان را بگيرد, يا عذاب دردناك به آنها برسد» (فليخذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم ).

64

آگاه باشيد كه براى خداست آنچه در آسمانها و زمين است مى داند آنچه را شمابر آن هستيد و آن روز كه انسانها به سوى اوباز مى گردند آنها را از اعمالى كه انجام داده اند آگاه مى سازد و خدا به هر چيزى داناست

الا ان للّه مافى السموات والا رض قد يعلم ما انتم عليه ويوم يرجعون اليه فينبئهم بما عملوا واللّه بكل شى عليم

اين آيه كه آخرين آيه سوره نور است اشاره لطيف و پرمعنايى است به مساله مبد و معاد كه انگيزه انجام همه فرمانهاى الهى است مى فرمايد:«آگاه باشيد كه براى خداست آنچه در آسمانها و زمين است » (الا ان للّه مافى السموات والا رض ).

خـدايـى كـه علم و دانش او همه جهان را در بر مى گيرد و «مى داند آنچه را شمابر آن هستيد» (قد يعلم ما انتم عليه ) روش شما, اعمال شما, عقيده و نيت شما,همه براى او آشكار است .

و تمام اين امور بر صفحه علم او ثبت است «و آن روز كه انسانها به سوى اوباز مى گردند آنها را از اعمالى كه انجام داده اند آگاه مى سازد» و نتيجه آن را هر چه باشد به آنها مى دهد (ويوم يرجعون اليه فينبئهم بما عملوا).

«و خدا به هر چيزى داناست » (واللّه بكل شى عليم ).

قـابل توجه اين كه در اين آيه سه بار روى علم خدا نسبت به اعمال انسانهاتكيه شده است و اين به خـاطـر آن اسـت كـه انـسان هنگامى كه احساس كند, كسى بطور دائم مراقب اوست , و ذره اى از پنهان و آشكارش بر او مخفى نمى ماند اين اعتقاد و باور اثر تربيتى فوق العاده روى او مى گذارد و ضامن كنترل انسان در برابرانحرافات و گناهان است .

«پايان سوره نور».